

این سبب شد برآمد و کم کند ولی از جفا و ادب خود را از اقراب دور کرده بطور محقق میل خود حرکت کند درجه ثالثه
 آنکه مریضه دست از جفا و ادب برداشته صنف دیگر را بواسطه اشاره و امثال آن بخود مایل سازد و در جبر رعایت
 آنکه مریضه بدون جفا و ادب بطور مجنون بپرس از کور را که بد و وارد آید بعفت و جبر بر خود مایل سازد و چون
 مرد مایل بدین عمل نگردد او را بضر و شتم بخود میل دهد سهل است دیده شده که این قسم از انانیت بحال
 میل چهار پایان رجوع نمودند و در این حالت مرضی است بی نهایت ردی که بنوبه شخص یا غیر شخص مریضه
 مبتلا سازد و در فرقه دو نوبه باعث سرفرط و حمی متصل و تشنج حلقوم و امراض مختلفه در عمل تغذیه است و در هر
 صورت مرضی است بی نهایت قدیم چنانچه در حکایت بعضی از انانیت در تواریخ مسطور است
 علاج برد و قسم است عمومی و موضعی و عمومی و حاصل شود از اثر بارده بالقوه و اثر به مخدیره و چلو
 در ما بحر و در ما بار و مشغول با حش و مریضه را با شغال پر شفته منوط بعلاج موضعی است و دخول مطبوخات
 مخدیره و ترکیبهاست کافوریه در مجمل و وضع حلق در آلات خارجه شاسل و صب ما بار و بر اس و طیب
 معروف موسوم به آؤزه نام *Adama* و منافع تام دیده است از محرق نمودن غشا مخاطی الا
 تناسل غیر است و از آن به برخی از اطباء هم تجویز شوبه نموده اند و این تکلیف مفید بود در درجه اول
 اما تجویزی نهایت صعب الحصول خواهد بود در درجات دیگر که مرض مریضه جزئی شهرت تمام یافته باشد

فصل هفتم

در عدم قابلیت جماع و در عقیم بودن انانیت

چون در فصل سیم از بیان اول این باب سیم تعریف عن و عقیم ذکر کردید ذکر او کرا در اینجا لازم است
 عدم قابلیت جماع در انانیت ممکن است در صورتیکه بواسطه حالت مخصوصه آلات شاسل او دخول
 اجلیس غیر ممکن باشد مانند انسداد فرج یا مجمل ولی لازم نیست که بدین جهت زن عقیم باشد چنانکه در فقره اول
 از فصل اول از بیان دوم این باب سیم در صفحه ۵۰۴ ذکر کردید که زنی بدون فرج که دندان خارجی مجمل او
 در سقیم بوده از آن راه حاطه شده وضع حمل نموده

عقیم گوینم زنا در صورتیکه با وجود جماع طبیعی حاطه شدن او غیر ممکن باشد به برخی از اوقات این حالت فقط
 نسبی است بنوعیکه زنی که از یک شوهر هیچ حاطه نگردد با وجود اینکه آن مرد زن دیگر را حاطه نمود بر شوهر دیگر
 طفل بزاید و در اینصورت هیچ دلیلی نداریم الا اینکه از بی میلی یکی از آنها بر دیگری این حالت حاصل شود
 و میتوان گفت که در اینصورت منی ذکر چون تخم بعضی از نباتات است که در یک قسم از زمین حاصل نموده
 و در زمین دیگر حاصل به نهایت نیکو عمل آورد

بر چند جمیع اسباب عقیم تا بحال شناخته نشده و بدین جهت علاج این حالت اغلب اوقات بی نهایت
 صعب است ما در تعریف این مطلب چون مطلبی است کلی سعی تمام نمائیم و آنچه بر اطباء حادث در این باب
 واضح و هویدا گردید مفصیل بیان نمائیم

پس بدان که اسباب واضح در این وقت از پنج قسم خارج میشود اول انسداد حنق رحم یا مولودی
 یا تشنجی یا از اجتماع بلغم غلیظ بنوعیکه منی نتواند اثر جان پرورد خود را بخردان رساند دوم تغییر مکان عنون رحم
 بنوعیکه رطوبت منویه بدون فایده بجای مقدم رحم برسد در صورتیکه تغییر مکان کل رحم بقدم موجود باشد

در صفحه ۴۳

یک مثال آب بقدر کفایت تا خیر شود و بزودی آن خیر را حسب و کند می سازند

فصل ششم

در سن یاس که بفرانس آثر کریکس *pericarditis* و هم آرزو زود نور *symp de colera* نامند
در چهل سال تقریباً خروج طمش موقوف کرد و در این ضمن نسیه قابلیت حمل بمصاحبت صبر طمش موقوف
شود و این حالت عدم طمش بتدریج عارض گردد بدین حسنی که ابتدا موعده هر وقت طمش در برتر موقوف
دم مخزبه قلیل تر گردد تا بالاخره کلی سد شود و اغلب انباشت از این سد طمش بی نهایت موقوف و بی این نسیه
بی جا است بجهت اینکه سد طمش عملی است طبیعی و فقط سن یاس و دانت دارد بر متلبین با امراض جسمانی مانند
با امراض حاده یا مزمنه بخصوص در صورتیکه بدون بعضی از احوطها زیست شود و در حالتیکه کمی یا چند
عدد از این اسباب موجود بود و در نسیه که سوزنک غیر سری یا حکم بی نهایت یا ورم رحم یا سرطان رحم
یا سرطان ثدی یا اجتماع دم یا فرجه یا امراض مزمنه جلید یا با طسیم مزمن بر و نکند و یا سل ریه که در حین
حیض ساکت شده بود شدت بی نهایت نماید بنا علی ذلک باید زن در وقت نزدیک شدن سینه یاس
پیش از سایر اوقات بجهت خود مشغول شود و بخصوص رجوع نماید باغذیه نباتیه و اجتناب کند
از قهوه و شراب و عرق و اگر چه بدانها عادی باشد ولی نهایت مفید است حرکت در آب جویه سالمه و جلوس
در بافتار در مدت نیم ساعت الی سه ربع ساعت هر دو شب یک دفعه قبل از خوابیدن و گاه گاهی مفید جزئی
در مزجه دمویه نافع است

فصل نهم

در امراض ثدی

اگت ترشح شیر چندانست است ساده ولی مبتلا با امراض مختلفه گردد از جهت اینکه ثدی از عمل کلی بعد عمل صحبت
کرده در سنوات متوالیه قوه حیویه او متصل مختلف است و ما در این فصل در صحبت مفصله مخصوصه بتقریب عموم
ترین امراض ثدی میپردازیم

مقره اول

در تغییر ترکیب ثدی

بدانکه ثدی حیوانی بی نهایت صغیر و هم بی ثقبه باشد و ما در اجماع عدم تمام او دیده شده چه صغیر ثدی اغلب حاد
شود از فشار زیاد بواسطه پستان بند تک و علاوه بر اینکه این حالت مانع است رضاعت ابر مادر
نیست باعث اجتماع شش و دمای ثدی گردد و در وقت حمل نهایت مفید است که زن قبل از وضع حمل خود جمله
پستان خود را تربیت کند بدین نوع که طفل یا غیر او را بکشد و یا بواسطه شیشه با و کش که غالب باشد بر نوک
پستان و هوای نوک پستان را خالی کند بنوعیکه بتدریج مایل تحریک گردد و بجهت اینکه مجدد افرو نشیند و در
در باره غلظت از علاج و یا از مدد پاک کن که وسط او خالی باشد قرار دهد و بر روی آن پارچه فشار معتدل متصل نماید
اننداد ثدی از رضاعت است ولی علاج او اغلب سهل میباشد بدین نوع که شخص کامل ثدی را بکشد و یا اینکه سبب تمام
دست فشار بر ثدی دهد که در اینصورت از فشار بر شیر موجود جنابی بسیار لطیف در نوک پستان هوید خواهد شد
که او را بسوزن سوراخ کنند تا شیر سهولت خارج گردد و عدم ثدی یا مولودی است و یا انشاق و در اینجا

رضاعت از آن هست غیر ممکن است

فقره دوم

در شقاق مذکور

در بعضی از امراض مخصوص در آناتی که دفعه اول وضع عمل نمایند در اطراف نوک پستان شقاقی عارض شود که در وقت یکدیگر بنحیف بنحایت مویج خواهد شد بنوعیکه برخی از اوقات رضاعت را مانع گردد و امتداد آن این حالت بجزه و ریه و نقطه های سودا اللون که بزودی شقاقی حاصل شده شود که بعضی بجهت روند که نوک پستان از تقاطع شقاق بکدیگر بپشد

علاج در صورتیکه آنات در اوقات رضاعت بدین حالت مبتلا بودند باید که قبیل از وضع حمل جدید بعد از تسبیل شدی با تب نیم گرم روزی یک دفعه او را بدین کنند بدین مرهم بکیرند *Annato de* دوپلن *Annato de* بجهت کندی و مرهم ساده شش شقاق و عطر کل دو قطره و یا کرار او را در وقت حمل شیر آب که نیم گرم تسبیل کنند بعد از روز شقاق بهترین ادویه با تعین کاست کلابی است که بقلع موئی نرم شقاق را به و آلوده سازند و هم عصاره را تا *Matania* را محلول در آب بهین نوع مستعمل دارند

فقره سوم

در ورم ثدی که بفرافنده است

بدانکه در ورم ثدی اغلب سنج محیط غده ثدی نه خود غده مبتلا بورم گردد بسیار در الا شقاق است این حالت در آناتی که مرضه نباشند و بالعکس کثیرا وقوع است بعد از وضع حمل که طفل از بابت کم قوی شود که مقدار شیر را قلیل سازد و یا اینکه شقان پستان مانع از یکیدن گردد علاوه بر اینکه اثر برودت بر پستان در وقت حمی شری نیز باعث کلی ورم ثدی است

در وقت حدوث شیر اولی بدین آماس نمایند صلب و مویج گردد بخصوص در آناتی که خود مستعمل رضاعت شوند بدون اینکه ورم موجود باشد ولی اجتماع ورم در پستان که باعث حدوث شیر خواهد شد بسیار نزدیک است بورم حقیقی که از اسباب مذکوره حاصل گشته یا در بافته زنبوری تحت جلد و یا در بافته زنبوری تحت غده یا در جرم خود غده و یا در ریه بالا اشتراک قرار گیرد

ورم بافته زنبوری تحت جلد ثدی اغلب حاصل شود از شدت وجع شقاق بوجود و آماس ثدی در این صورت احمر اللون با حرارت شدید و غیر سطح است که بزودی ریمی شده دل ثدی حاصل شود که نیز بزودی ریم خود را خارج ساخته استیام پذیرد

در صورت ورم بافته زنبوری تحت غده آماس پستان معین نباشد از جهت اینکه در عمق است ولی خود پستان مایل بقدم باشد و با وجود قلت حمرة جلد می در ریه شدید و تشخیص مکان اجتماع ریم اغلب صعب است

در ورم جرم خود غده آماس صلب و غیر سطح است با حدود معین و این قسم حادث نشود الا از اجتماع شیر بعکس دو قسم است اولی آنکه که نیز از ممبره خارج تواند ظهور کنند و رفتار این قسم تبانی است نه سبب است چون رفتار ورم سنج زنبوری و چون ورم از قسمتی از ثدی بصفت و نیز راه یا بدما میل نیز پایی ظهور کرده مریضه را بی رضایت عاقر کنند

در صورتیکه ورم جرم غده و باشد زنجوری را با لا شترک بملا سازد علامات بی نهایت در وقت خوابند که این
 ورم عام با تغییره که عقیب او می شدید است و اشخاص نماید بمایل کثیره العده
 حفظ صحت بعد از بزود وضع محل لازم است تا مرصه معاف ماند از عرض این ورم در حال چون در هر صورت
 حصول تبر در پستان عمل طبیعی است که بجان او با برق جلد و یا بخرج شیر پستان فی ذاته و یا از کیدن طفل
 حاصل میگردد بر طیب است که مدد کند خروج شیر را یکی از این بجا این در صورتیکه زن مایل بشود او طفل
 بنود استمال درین تازه شاه و از آنکه نیم گرم کرده کل پستان را دو ساعت بدو ساعت بدو تنهین کنند
 تا حصول شیر قلیل گردد مفید است و بجهت خروج شیر فی ذاته لازم است که طفل دیگر نگذارد تا طفل خود بعد از یک
 الی دو روز قابل این عمل گردد و باید زن تازه زاینه مخصوص حفظ کند پستان خود را از تغییر است فوری بهر
 و اثر برودت

اما العلاج چون ورم حادث گردد در فشار طیب از قرار است که در تعریف فلقونی تا قبل از این در صفحه ۵۰۸
 این کتاب ذکر شده در ورم تحت جلدی که از سایرین برهن تر است اضنه همیشه کافی میباشد ولی در ورم
 تحت غده باید دل را بزودی بخر ساخت بواسطه نهادن بیشتر در فاصله مابین جدار صدر و غده بطور طول
 و یا عرض بدن نسبت عمق بجهت آنکه محتمل است که بخود غده رسد موجب ضرر او گردد و در ورم جرم غده باید
 انفجار و دل تا قبل گرد تا از تحت جلد بقدام مایل شده موضع اجتماع ریم معین گردد در هر صورت باید بعد از
 انفجار متصل اضنه همیشه را وضع نمود و رضاعت از طرف معلول را موقوف کرد و چون همی پنجم است شایسته
 طفل را بداید و چون رضاعت را موقوف کرد ز مسلمات بجهت و جتناب از تغذیه حیوانیه و کثیره تغذیه
 بی نهایت مفید گردند

فقره چهارم

در از و یا در شرح شیر که بفرانسه کالاک پیری *galactorrhoea* نامند

بدانکه اطباء و فکب بدین اسم موسوم نموده اند ترشح شیر پنجمیت زیاد در نسبت بقوای زن بجهت اینکه
 بعضی از انات سهولت بدو یا سه طفل شیر دهند و برخی دیگر قادر بر این نیستند که یک طفل را تغذیه کامل نمایند
 بدون ضرر یکی بر وجود خود از جمله برال و صفه منظور از این فقره تعریف از حالت غیر طبعیه است که نسبت او ترشح طبیعی شیر
 چون نسبت دو لایب است بخروج طبیعی بول در این صورت بدین حالتی بدید کنند که باعث از زیاد عمل ترشح
 نوعیکه هر چه دم بد است با رسد بدل گردد بیشتر همین نوع که در دو لایب کل اغذیه بیدل بخلویت شده با بول کثیره
 خارج گردند و چنانچه در دو لایب این از و یا در ترشح بول باعث هزال و تحلیل قوای بدیهه است همچنین در ترشح شیر
 بی اندازه شخص مرصه علیل و مبتلا بوج قطن و جمیع علامات نشان قوی گردد در هر صورت رضاعت با
 این مرض است و تا مقابل ترشح شیر مرصه اشتها و کامل سایر علامات صحت را داشته باشد مقدار نسبی شیر
 خفتناک نباشد اما همین که از زیاد خارج شدن سر مفرط و تنوع و عدم تغذیه و شیب بدن در مادر یا دایه ظاهر شود
 باید طفل را دیگری شیر دهد تا رفع علت ممکن شود

اما العلاج در صورتیکه از و یا در ترشح شیر اشفاق افتد در امر جد و موی به منجا است همچنان دوم در شدنی فصد پنجم
 مفید خواهد بود با اجتناب از تغذیه حیوانیه و از هر چه محرک و م باشد و با انعکس آن بشاید بدین حالت تغذیه نباشد

بنوشد و اصله همیشه بر شدی و وضع نماید و در این ضمن ساهی باشد که رضاعت بالمره موقوف شود؛
 اما چون سبب از ویاد ترشح شیر صغف نیمه نادر یا دایم باشد فقط از خوردن مقدار کافی از اغذیه رفع علت کرد و
 چون حالت مذکوره منوط باشد باجماع دم و نه نقصان شیمه دلیل بر اسباب او نداریم الا اینکه قبول کنیم
 حالت مخصوصه را که متحرک میگوید از امتصاص طفل و در اینصورت علاج منوط است باینکه طفل را از شیر زدن
 مانع از اسباب محرکه کردیم و بر باقی رفتار کنیم از قراریکه سابقا در مطلب چهارم از فقره سیزدهم از فصل
 سیم از بیان دویم این باب سیم ذکر کرده است؛

فقره پنجم

فقره پنجم

در عدم شیر که بفرانسه کالاکتی *agalactie* نامند؛

برخی از اوقات شیر از ابتدا وضع حمل ترشح نکرد و برخی از اوقات دیگر بعد از زدن از وضع حمل ترشح
 فوراً یا تدریجاً معدوم میگردد؛
 در صورتیکه از ابتدا وضع حمل شیر خارج نگردد یا از عدم ترشح است یا از جهت اینکه حالت خاصه جلد ثدی
 مانع گردد خروج شیر موجود شده را و حالت اول همینست عدم ترشح را اغلب علایج نیست بلکه منوط باشد
 اینجالت به اندیوئوسیتیکرازی *Endosmosis* ولی در صورتیکه خروج شیر ترشح غیر ممکن بود اغلب این
 حالت منوط است بانسد ثقب طبیعی و علاج از قرار می است که در فقره اول از این فصل هم در صفحه ۵۰۲
 بیان گردیده؛

در صورتیکه مدتی بعد از وضع حمل ترشح شیر فوراً معدوم گردد سبب اغلباً اثر حرکات نفسانی شدید است
 و یا عرض است امراض آلات دیگر را چون ورم صفاق یا ورم رحم یا ذات الجنین یا غیر آن به دفعه اثر حرکات
 نفسانی شدید اغلب اوقات از دلداری و صبرستد حاصل شود ولی علاج قطعاً شیر که عرض است
 امراض آلات رینه را با وجود دفع این امراض منجاییت نادر است؛

در صورت متدرجاً معدوم گشتن شیر موجود اغلب سبب حالت صغفی مخصوص است و چون یکی از علامات مخصوصه
 این حالت حموضت معدوم است استعمال داخلی طباشیر فرنی و یا دوا ای جویش شیرین منجاییت نیکوست
 از قرار یکی از این تنج بکیرند طباشیر فرنی کلسه خرا پوست نارنج نرم نوپده سه خرافه شصت و پنج خرا که روز
 سه دفعه هر دفعه یک مثقال او در یک پال شربت خرق لغناغ بنوشند؛ بکیرند دوا ای جویش شیرین
 اینون نرم کوپده از هر یک چهار جزه شصت و چهار روزی سه دفعه هر دفعه یک مثقال در او در یک پال
 چای بابونه شیرازی میل نمایند؛

فقره ششم

در وجع عصبانی ثدی که بفرانسه نورالژی *Neuralgia du sein* و بهم تو مری ای ری تابل
tumeur irritable نامند؛

بدانکه وجع پستان چون بدون غلیظت و رسته و بدون تشنج و بدون بر شدن بغیر اتصال ظهور کند یا در صورت

متصل بودن اغلب بموضع قلب یا کثیرتر یکند و از فشار از دیوانه پاره و در قسم وجع را عصبانی گویند و در بعضی
که فقط در آنست جوانان از نوزده الی سی سالگی دیده شده و مشتمل گردیده بدو نوع نوع اول وجع عصبانی شد
بدون صلابت جرمی نوع دوم وجع عصبانی شدی با صلابت داخلی

نوع اول بدون علامات ظاهره یا در خلجکی یا چند مواضع شدی نهایت ذکی گرسن گردید بطوری که از مسراه
یا آنها وجع شدیدی برخی از اوقات تا چند ساعت باقی ماند و این وجع بدی شفا منوط نیست بلکه اغلب
تا ابط و کتف سهل است تا اصلاح سرایت نماید و علاوه بر اینکه خواب بر طرف میل صعب یا غیر ممکن است
برخی از اوقات وجع بطوری است که در دو که خوابیدن بر طرف مقابل وجع صعوبت دارد بلکه تمام است
در وقت نشستن باعث حدوث وجع بی نهایت است و نبوت حس برودت و حرارت در جرم شد
احداث شود و چون وجع بدین قسم باشد در نیت که از عمل مجهولی معده تیزتر گشته تی عارض گردد
در هر موعده تری یک شخص وجع تری یکند و از حدوث حمض اغلب اوقات تخفیف یابد و این تخفیف وجع
تا چند روز بعد از تمام عادت شریه موجود است به بعضی از اوقات محل جزئی از شدی مکان وجع میباشد
و برخی از اوقات دیگر کل شدی بدان وجع مبتلا است و نادر نیت که بدین قبلا باشند و این حالت
می تواند بدست چند ماه یا چند سال باقی ماند بدون ایشی جمانی موضع معلول

نوع دوم غیر برخی از اوقات علاوه بر وجع مذکور نگه بای صغیره در جرم شدی موجودند بجهت نخوردالی با قلا که در
میان آنهاست و رنگ بنام کلانند و معده مشهورند و هیچ وجه برداشت شدی نشود سهل است
که خارج ساعش آنها به شمانی باعث علاج تمام است ولی اغلب از شده وجع در بعضی حال سرطان پستان کند
و در این صورت بطیب است که شکوفی تشخیص دهد تا از عدم فهم مقدم پستان رجوع نماید و جهت رفع اشتباه
ملاحظه کند علامات حقیقی پستان را که در مرقه آیه مفصیل نام ذکر خواهد شد

علاج به علاوه بر خروج کنگه ها که در قسم دوم این علت موجودند با طبیب سعی نماید بر اینکه حمض که اغلب صورت
در بروز دارد بجا از طبیبی قرار گیرد و نوعی که در فصل مخصوص بخورد و در صورتی که دیده جبهه انگیز از تری و سخت
علامات عصبیه معلوم است که این علت ربط کلی با اختلافات قاعه حمض دارد و بسیار مفید بلکه مخصوص
که زن مبتلا بدین مرض چند وقت بسته از پستان شدی ز پوست فرکوش یا پوست کرب بطوری موثقا
که مو با متصل جلد باشند و در وقت تری وجع پستان را تدبیر کنند بر جوی از عصاره بلادند و یا عصاره از برگ
سیب زمین بروی او وضع نمایند و از داخل هر صبح و هر شب یک جوی بنوشند از نیم کندم عصاره شوکران در ربع
کندم عصاره شخم تا توره و نیم کندم تریاک به در امر جرموی و وضع غلق در ظاهر آلات شاسل اغلب اوقات
بی نهایت مفید باشد

فصل هشتم
در سرطان شدی

چون تعریف عمومی سرطان در فصل پنجم از مقاله اولی در صفحه ۲۵ بیان نمودیم و بعضی از تفصیلات مخصوص
علاج او علاوه بر این در مرقه پنجم از فصل سیم از بیان دوم این باب سیم در صفحه ۴۴ ذکر گردیده کافی است
که در این جا جزئی تعریف خاص درباره تشخیص سرطان شدی و تکلیف طبیب در علاج بدو ایاد در قطع پستان

اکتفا نام

تشخیص تمام سرطان ثدی چون بعضی از اوقات عملی است بی نهایت صعب است و تا بر روز ما در این جا چند
نخه مخصوصه که مدبر تشخیص اند مفصلا بیان مینمایم اول تا درینست که در نزد یک بروز حیض در یکی از بدین از دیا و
جسم و زکات و حس حاصل شود چون بروز حیض صعبت بهم رسانند ثدی معلول برخی از اوقات پیش از نفاذ
صلب و حجم میگرد و چون در اینصورت او را کم کنیم کمی یا چند تکه های صلبه ظاهر کرد که سهولت داشته
شوند با تدا سرطان اما چون در اینصورت رجوع کنیم با دویه قابل رجعت دادن ترشح حیض و اینها بر
شخص بر حالت خاصه که نزدی تر سخت کلی در علامات موضعی ثدی حادث شود و دوم برخی
از اوقات تکه های صلبه از قرار رشار عروق کیمفاینگه که بعد آنجا مابین ثدی وابط است هویدا گردند و این
تکه ها که در اول روز قریب موجب اند بدون زیاد شدن وجع به بدنی گشت مینمایند بلکه بعضی از اوقات وجع آنها
فانی شود بدون نقصان یا فتن صلابت با اغلب اوقات این حالت مخصوصه در امر جدومیه از فصله از
موتشیدن عینی و عصبه یا مسولات برش هر سه روز یک دفعه و تدبیر بدین زمین رمادی یا دهن بند و در وقت
بزودی فانی شود پس بعضی از اوقات دیگر بواسطه ضربه وارده بر پستان مثل فشار متصل و امثال آن
موضعی از پستان صلب و تا هم میگرد و بجهت ورم مزمن محقق او و این قسم القابله از استعمال محله است
بزودی برین شوند و بسیار از ابطا از علاج با قاعده استخالت شربت سجا یا فله اند که قابل علاج نمودن سرطان
بوده اند به چهارم بعد از علاج دمای ثدی بسیار شود که تکه های صلبه باقی بمانند از جهت اینکه دویه موضعی
بی نهایت حریف بوده اند و در اینصورت استعمال با قاعده او و دویه ضد ورمیه بزودی حالت حقیقی صلابت
شخص خواهد نمود علاوه بر اینکه این قسم تکه ها از لمس موجب میگردند و سرطان حقیقی این اثر را از لمس نمی پسند
مگر اینکه بوزن حاد بود و پنجم اقسام مختلفه مذکوره فوق شنبه شود سرطان در وجه اول از قرار علامات
مخصوصه سابق الذکر تشخیص سهل خواهد بود ولی این سهولت موجود نیست در صورتیکه تقریح موجود باشد
در وقت موجود بودن تقرحات خنازیری که در این حالت هر دو قسم یعنی هم تقریح سرطانی و هم تقریح
خنازیری پنهایت یکدیگر شبیه اند که در هر دو قسم بعدی تقریح برشته و سطح آنها خارجی شکل شود و تشخیص
حاصل خواهد شد از ملاحظه مزاج و از ملاحظه اثر او و به ضد خنازیری و از ملاحظه سن مریضه پنجم اطرا
حله پستان بعضی از اوقات بواسطه بعضی از امراض جلديه فرمونه در اطراف خود بر جرم پستان سخت
بیجان آورده باعث حدوث صلابت موجب کرده که در ابتدا نظر تو اند شنبه کرد و سرطان اما این
سهولت رفع شود از ملاحظه اینکه در سایر مواضع بدینه همان مرض جلدی موجود بوده و یا موجود است
علاوه بر اینکه صفت ظاهره تقریح سرطانی در هیچ کدام از امراض جلديه موجود نیست پنجم بعضی از
اشخاص مبتلا بر ما تیسیم یا ثرس مزمن مبتلا گردند با تاس تکه شکل در پستان که برخی از اوقات موجب و بر
از اوقات دیگر با عدم وجع است که چون از حالات عمومی آنها مطلع گشته بر رفع مرض اصلی پردازیم با شخص
کمی حاصل شود و یا بجای معدوم کرده و در وقتیکه ما تیسیم یا ثرس مشغل شود بر موضع دیگر یا بر مفصل پنجم
حدوث اجزای غلیظه و غضروفیه و عظمیه در جرم پستان نیز میتواند داشته شود سرطان اما این قسم از اجزا
بعد از حدوث در بدنی یک حالت میمانند و غیر موجب اند و باعث تقریح نگردند

از این ملاحظات معلوم است که تشخیص حقیقی سرطان برخی از اوقات بی نهایت صعب است بنوعیکه در امتداد
 نظر بر طیب احتیاط کلی لازم است و از این جهت باید تشخیص ندهد بدون ملاحظه عمر مریضه و حالت عمومی و این
 او در وقت مرض و اثر او و بستن و فقط بعد از ملاحظه طولانی و موازنه مجموع عوارضات تشخیص بر حالت
 حقیقی دهد. عموماً باید دانست اول که از مجموع علامات سرطانیه بحکم از آنها با نفراده کافی در تشخیص
 دوم آنست که چند علامات سرطانیه در او موجود باشند اغلب اوقات بالاخره سرطان خواهد شد چنانکه
 از تجربه معلوم گردیده که از صد نفر که در مدت یکسال مبتلا بودند با ماس صلب ناممکن بود و غیر موجب پستان در مدت
 قلیله کمتر بعد از آن یکسال نود و نه نفر مبتلا به سرطان و ضعیفی گردیدند به سیم در صورتیکه آنست که چند علامات سرطانیه
 در او موجود باشند در صد کثیره استعمال نود و نه صد و ریمه و یا صد تا زیره و یا صد را قسیمه و یا صد مریض
 طبله بخیف یافتند می توان باطمینان تشخیص سرطان را نمود به چهارم در وقتیکه آنست که مصلب بدون وجع
 و قلیل احس در مدت یکسال در پستان موجود بود و در این ضمن گاه گاهی وجع ناخوش به مدت قلیله در او ظاهر
 شود و باقی اوقات ماس مذکور از ضعف بی وجع و بی حس است تشخیص بر سرطان آیه حمله
 نخواهد داشت.

اما تکلیف ضعیف در علاج با دویه یا در قطع پستان: چون تفصیلات عامه در علاج سرطان قبل از این
 در فصل پانزدهم از مقاله اولی در صفحه ۲۵ و در فقه پنجم از فصل سیم از پستان دویم این باب در صفحه ۴۴
 ذکر گردیده در اینجا فقط بضروری تفصیلی از اشاره بر عمل نمودن از اشاره بر خلاف آن در پستان مینمایم.
 اول باید احتساب نمود از عمل نمودن در عجز که در صد کثیره بدون ترکیدن علامات سرطان پستان مبتلا اند
 در انات مبتلا به علامات سرطانیه مراجعه خواهد محل سرطان واحد و خواه در مواضع متعدده موجود باشد.
 دویم احتساب از عمل نمودن لازم است در هر صورتیکه سرطان تقریحی مینحس عظیم
 و بالات عمیق منصل باشد و در وقتیکه سرطان پستان مرکب بود تنگ نامی
 صلبه در بعد عروق لیمفاتیکه ابط و عنق بنوعیکه خروج تمام او
 غیر ممکن او را باشد.

سیم عمل مفید بود در صورتیکه بعد از تشخیص
 کامل باقی حالات مریضه در بحال
 صحت باشند
 ۱۲۷۹
 تم ۲ سده

سهم از زمین آهک فراوان معاشه

چون بکمال جان ماری و ابادی که منطوقی باشد بر طرز حصول آهک و در آساری آنها از آن زمان چه نمود
بلکه ایران باطل است پس بدین اندوه درگاه حکیم شایسته فریاد فریاد بر اقصای مردم بطور مجاز و همسار که طرز حصول آهک
طریق و تکرار کرده در کتاب شفایته فردا در این زمان نماید و در این فراوان سنج بود در اینکه حق اقدار حصول آهک در آن
باین نماید که بجز این سبب در جمع مالک محو است ایران کس نماند آنها را بعل آورد و بطریق بلدی تمام است
و اینان که تحصیل آنها در کمال اشکال است کرد

چون سهولت اشاره این فراوان را در بیان آورده بودیم و همین روی نیز در این فطرت فریاد
که در برخی مطالب شفایته بدون تحصیل ترجمه ذکر کرده ایم تا بر نظرین در این کتاب مطالعه بعمل کرده
امید که منظور خدمت این بند درگاه و جز خواست دولت است ایران از لطف الهی حاصل بگردد

مطلب اول آب آهک

مستاد فطرت قرنی حاصل میگردد و در صورتیکه غلبه آهک تازه بکلس را در ظرف بزرگ زجاجی نموده مستدر جاری و در
آب ایران یا آب مقطر باشند تا آهک تبدیل به یک صورت گردد و در این عمل بعد از هر دفعه که آب شسته
طرف راست و سازند تا اجزای خارجی مخلوط باشند و چون آهک تازه بدین نوع تبدیل گردد سفید شود و سفید
آب ایران یا آب مقطر را اضافه کند و به وقت جمع را بفرزند تا آهک به رنگی مخلوط آب شود و چون آهک بعد از بدین
به نشین کرد به محض و اجزای حرکت نموده زودت و بعد بگذارند تا آهک بیکوئه نشین کرد و در این صحنه و در ظرف
تا آخره سفید کرده و کافیه در آن قرار داده پس جدا رقیف جدا رکانند چند لوله زجاجی قرار دهند تا آهک
آهک به وقت از غلظت فرج کانه جو کند و چون این اعمال تمام کردید صد و پست شیر آب لاله بزرگی آهک
ایستاده است در رقیف بزند و مصغای صلبه را در ظرف زجاجی که چکانه را بشوید و مخلوط بدارند

مطلب دوم آب رابل

ترکیب قابض است که در صفحه ۱۰۳ از کتاب شفایته نسخه او مذکور است

مطلب سیم آب قطران

دوای محرک مخصوص صلبه و کلیه است بون شراب سفید در آنچه خاص چون طرز ساختن او در صفحه ۳۰۳ از کتاب
شفایته ذکر شده طالبین به انجا رجوع نمایند مقدار او در مردم بزرگ شانه از دوالی ده سیر در مدت ۲۳

مطلب چهارم آب کبریتی

عبارت است از بعضی آبهای معده در کوهستانات که ریخته آنها خون را همه تخم مرغ فاسد است و در آن آنها در مخلوط
فقریه باعث حدوث رشو سبب است که در دو جهت جسم گوگردی مخلوط یا محلول که در آن آب موجود است و بفترات برگردد
چون بر برخی زهری تغییر بکمان از جهت بعضی از جهات غیر ممکن و با وجود این اشاره نام برهنمال داخل جگوس در میاه کبریتی
طلب تواند بود منظور است بواسطه آب کبریت مصنوعی که حاصل میگردد و از دخول و کندی و نیم سولفور و
سود و نیم و دو کندی و نیم کرنات و دو سود و دو کندی و نیم کلرور و دو سود و نیم
در خمیر آب کبریم یا سرد که قبل از هر چه جوشن بوی بوس در آن آب خارج ساخته باشند
طرز ساختن سولفور و سود و نیم مذکور است در مطلب ۱۹۵ و طرز ساختن کرنات و سود

در مطلب ۲۶۹ و طرز ساختن کلرور و سودیوم مطلب ۲۷۰

مطلب نهم استعطر بادام تلخ

حاصل شود چون دو جود بادام تلخ مستحق را با چهار جزء آب در فرج و اینق زجاجی نموده تقطیر نمایند و این مقطر نامی
بنی اللون که باید اورا چند ساعت آرام گذاشت تا ته نشینی در او ظاهر گردد آنگاه اورا از قرار که در مطلب
ذکر شد از کاغذ تصفیه کند و ثقل باقی مانده در روی کاغذ صاف را تلف سازند از جهت آنکه سمیت زیاد دارد و در
زجاجی ساء رنگت که نترجمه هبوط در اطراف ساء کاغذ شمار یک حسابند باشد نخ و ارنه و هبوط و کبر در این باشد
که طر و فستقل بقدر امکان کوچک کشند و بجای کلوازان مخطره و بنیکونی آنها را مسدود حشا در جایی جانت نگاهداری کنند
و باید بدست که با وجود اینهمه احتیاط این مخطره نیز خوراک گردد و با بجهت استعمال طبی ظاهر ششما یک فر اورا تازه گردد
از آب مقطر بادام تلخ بواسطه اسهال و سبک است که در این مقطر وجود دارد

بجهت رفع علامات سمیت که برخی از اوقات استعمال نماید و یکبارگی است و توانند عارض گردند بر وجه مذکور
در او اخر مطلب پست دویم

مطلب ششم اپودیک

قتبی از مرهم سوزن سکن جمع است که در مواضع غیر مجروحه بکار است صفا آن بگردن کل ۱ در ص ۲
و صابون حیوانی رنده شده ما جزء و کافور راسب ۲ جزء و جوهر نوشادر اجزاء و عطر صغیر اجزاء که کل
و صابون حیوانی را در ظرف جاجی نموده و در حمام ربکی حل آنها را بعل آورده کافور را در آن محلول خل کنند و بکنک
نیز حل گردید جوهر نوشادر و عطر صغیر اضافه نمایند و تا ترکیب حاصل از آنها در حال گرمی است اورا از پارچه صاف کرده
در ظرف زجاجی صغیر بریزند که بر شیکونی آنها را باید مسدود نمود

از طرز ساختن صابون حیوانی سابق الذکر بگردن مغز فم کافور کیده و از پارچه صاف نموده ۲ جزء و ترا صابون بری
که نسخه او در مطلب ۱۲۰ مذکور است ۱ جزء و این سه جز در مخلوط بهم نموده در ظرف مسین تازه قلعی کرده بپوشانند
و در صین جوش بپزند تا چون دل گردد آنگاه بد آنها اضافه کنند آنی که در آن آب یکت از وزن مغز فم کا و که
استعمال شده نکت طعام محلول باشد تا بواسطه دخول این آب نکت صابون کشیده و جمع را کد کرده ناسرد کرده و صابون
انمانت جدا کنند و بواسطه فشار دستا صاف در طوبت اورا خارج سازند آنگاه حاصل را مجدداً ذوب نموده
در قابلمای موافق سباج بریزند

مطلب هفتم آتروسنی

عبارت از نقصان قوه نایه که این حالت غیر طبیعی محضه در صفحه ۲۰ و ۲۱ از کتاب شفا پان سده
ذکره در صفحه ۱۳۴ از شفا پان سده است جهت دالیه اند که در مطلب ۱۳۱ و در سبب ۱۳۲ شرح آنها ذکر شده

مطلب هشتم ادویه فلپا پیه

ذکره در صفحه ۲۱۲ منظور در آنجا از بی کربنات و سود و دوائی جوش و کربنات و سود
که طرز ساختن آنها در مطلب ۱۵۰ و در مطلب ۲۶۹ پان میشود

مطلب نهم ادوی نامی

حالت ضعف مغز مخصوص است حقیقت رویه را که علامات عامه او باشند عدم اعمال مانع و لیب بسیار
و دندان و لسان و خشونت و تغییر لون شفتین

مطلب یازدهم ارسینات دوسیناس

نمکی است اینصق اللون بطعم حامض و سهل الاذخال در آب چون طرز ساختن او را در صفحه ۱۱۶۲ از کتاب
شفا یته بیان نمودیم بدانجا رجوع شود

مطلب دوازدهم ارسینات دوسود

لازم است دانستن که این نمک مختلف ترکیب است از قراریکه محلول او در حمام ریگی تا تدریج در هوای سرد
بجالت انجماد پاورند در صورتیکه عمل شود در حمام ریگی هر صد جزو از نمک حاصل و اجزاء آب در خود نمیزد دارد
و چون محلول شد در هوای اول انجماد پذیرد و بر صد جزو نمک نهم مقدار ۲۶ جزو آب خواهد داشت
صفحه شصت و این مع در صفحه ۱۱۶۲ از کتاب شفا یته مذکور است

مطلب سیزدهم ارسینات

قرمیت که مشهورترین ترکیب اکسید بلان و ارسینات است که در مطلب ۱۳ مذکور میگردد
طرز استعمال او در ترزله قصه الرمیه که در صفحه ۳۰۱ از شفا یته ذکر شده است از سهار شده که طبیعت
در آنجا ۲۵ بکت کندم از آن کسید را در روز تدریج بنوشاند و چون بسیار صحت یابد وقت شستن کردن
آن جزئی مقدار را پس باید او را با بوسطه سطح مغلوط نمود لیسنه مثلاً بکت کندم از ستم الفار سفید با کسید
شد نوشی که هر چهار کندم از این مرکب ۲۵ بکت کندم از اصل دو داشته باشد و بکت کندم از ستم الفار سفید را در صد
آب مغلوط نمود بقیه که هر چهار کسیر ۲۵ بکت کندم ارسینات خواهد داشت و باید یکی از این ترکیب را تدریج در هوای سرد
مطلب چهاردهم ارسینات دمونیاک

بعل آید در صورتیکه کچده استات دوسیناس که مذکور است در مطلب استحق طبع نموده با کچده موربات دانبا
مذکور در مطلب ۳۱۲ در قوع زجاجی به شش غایم تصفیه کند که محصول این عمل نمکی است غیر حاجب و دراء و حاصن
الطعم که بزودی طوبت هوا شده را بخود جذب نماید بنوعیکه با بد در ظرفهای بلوری دراز تا اثر او محفوظ داشته
مقدار شربت او از یکتالی چهار شقال است محلول در آب و در مطبخ یکی از نباتات موافق اشاره

مطلب پانزدهم استات دمونیاک

چون طرز حصول او در صفحه ۴۰۳ از خود کتاب شفا یته بیان گردید بخار او در اینجا بحث تطویل کلام است

مطلب شانزدهم استات دوپلم

ترتیب و فشرک سرب و سولفرین طرز ساختن او از اینقرار است که مقداری از مرد استات طلا را در کوزه
خمر سفید در حرارت آفتاب با آتش غایم حل کنند و او را صاف نموده در حمام ریگی بغلظت شیره شفته
برسانند و بعد طرف حاصل محلول مذکور را در جایی ببرد گذارند تا نمک سرب محذوف بشکرت سرب در طرف
طرف نمیزد شود آنجا آن نمیزد را برداشته بزودی غده خطاری بخشکانند و چون نمک او جزئی مایل بزودی بود او را مجدداً
در آب مغلوط بسره حل کرده محلول را چند دقیقه با ذغال حیوان مذکور در مطلب ۱۶۲ بجوشانند و صاف کنند و صافی را تدریج با کچده
مطلب هفدهم استات دوپلم

صفت آن بجز در سنگ طلا و کبر و سرکه فرسوده عاج و دانه را در قریح زجاجی جوشانده و متصل هم زده از شش روز در وقتیکه ۱۲ جزء باقی ماند آنجا و او را آن که زده تا در او هر یک شش باقیست زلال اصاف نماید و بر صفت او بیست یکت از وزن خود الکلی شست در جبهه خانه کند :

مطلب هجدهم استنات دوپانس

جهت حصول این نمک لازم است که اولاً کربنات دوپانس و جوهر سرکه فاقص را هر یکت علیحدت بدست آرند از وار که در مطلب ۲۶ و در مطلب ۲۱ ذکر شود و بعد بکربنات دوپانس مقداری بر روی او جوهر سرکه بریزند که متعادل وزن خود آب باران آب مخطوط داشته باشد تا غلیظ شود و بعد از توقف شدن فلان باز بقیه جوهر سرکه مخطوط آب اضافه کند تا کربنات دوپانس بجای حل گردد آنجا که آن حل شده را در کاسه طره یا کاسه صحنی که در پیش روام کند پیش بسازیم نصف رسانند و چون نصف رسد قوی در حال جوانی مذکور در مطلب ۲۶ داخل نمایند و صبح چند دقیقه بچوشانند بعد صاف کنند و باقیست مصغری را بتدریج برانند که در این ضمن استنات دوپانس متذکره را بطرف فلس یا ورق نازک و سفید بر روی باقیست منجمد خواهد شد که این فلسها را باقیست قوی بخار طرف کنند تا کلی منجمد گردد و بعد از اتمام باقیست ظرف را با زبر روی آتش نگاه دارند و نمک حاصلی را علی الله و ام بهتر تا بجای خشک شود و آن خشک شده را در حالت گرمی در ظرف زجاجی محکم کرده از تاثیر هوا محافظت نمایند

مطلب نوزدهم استنات دوپانس کین

چال شود و صورتی که استرکین را بچوشانند در جوهر سرکه مخطوط پیش متعادل وزن خود آب و بدین حیثیاط که قدیمه استرکین غیر محلول بماند آنجا محلول زلال را به آتش ملایم با بخار رسانند :
طرز حصول استرکین در مطلب ۲۶ مذکور است :

مطلب بیستم استنات دوپانس

یکی از جوهرات تریاک است صفت آن بجز ذکر مرفن که در مطلب ۲۹ مذکور است ۲ جزء جوهر سرکه که در مطلب ۲۶ بیان میگردد اجزاء و بر دور در ظرف زجاجی کرده مخطوط آنها بتدریج چون خمیر و بعد از ۲۴ ال ۳۰ ساعت خشک و قابل سحی شود و سحوق را در کافیه ضایفه چند روز بچیند تا بجای رطوبت بلخ تریاک بکافیه منجذب گردد :

مطلب بیست و یکم استنات

عبارت است از جوهر سرکه : اتمام حصول آن بکلیت ذلی آنها که در ایران علی ایچاله ممکن استانند از سه نوع خارج بنود نوع اول بجز زنگار سحوق و او را در کاسه صحنی کرده کاسه مذکور را در حمام ریکی گذارند و پیش تمام بجز امکان آن زنگار سحوق را خشک کنند بعد خشک کرده را در قریح و این زجاجی نموده در حمام ریکی تقطیر کنند و باقیست حاصله و چون سبزی است را در قریح که حکمت نموده و مخطوط سازند تا جوهر سرکه فاقص چون آب زلال حاصل شود نوع دوم بجز زجاجی طرح خشکیده ۱۲ جزء استنات دوپانس که در مطلب ۲۶ مذکور است اجزاء آنها را با بگونه مخطوط بهم نموده در قریح زجاجی ریخته تقطیر کنند تا دیگر باقیست حاصل نشود :

نوع ستم بجز کربنات دوپانس که در مطلب ۲۹ مذکور است مقداری در سرکه فرسوده حل کرده و محلول اصاف نموده و باقیست ملایم خشکاید قوی غیر قابل از استنات دوپانس و چال میشود که غیر خالص بود و در این عمل سبب بکوزن او را با سه وزن عرق کوکورد قوی مخطوط کرده در قریح و این زجاجی تقطیر کنند تا دیگر باقیست حاصل نشود

این باکت حاصل از درج کوچک نموده مجید و نظیر کنند
مطلب نیست و دویم اسید پروسیک

چون این جوهر سبقت و کثرت قوت از جهت قوتترین اود در وی ترین سموات تواند کرد و در ساعت اول وقت نام
و چند سال منحل اجزاء و دوا سازان اول فرنگستان درسی بودند که نحوه فرار دهند که حصول او بمقادیر کثرت از
در فرانسه متداول است قسماً مذکور پسید پروسیک طبعی که حاصل شود چون کوزن اسید پروسیک خالص در آب همیشه
و نیم آب معلق مخلوط سازند تا این که در حالتی از او غلیظ نیست یک اینکه بعد از چند مدت ضایع گردد و دیگری اگر طرز ساختن آن
پروسیک خالص در آب بدون خطری برای عامل نیست تا بحال چند نفر در ذول مقدمه بهلاکت رسانیده پس لازم است که
در اینجا پان گیم طرز ساختن دیگری را که پسینا نام از اهل ایتالیا دستور العمل داده است و از این دو عیب معاف است
بنام هیلدا پیکر پروسیات دوپاس آن که در مطلب مذکور است هر اجزه و عرق گوگرد ۴ درجه ۹ جزو آب است
۱۲ جزو که اینها را مخلوط بهم بر نموده بعد از ۴ ساعت بگذارند بحالت خود و بعد در قوع و این زجاجی با لوله طول
کنند بدین صیاط که جمع در در شب است اولاً بر روده حیوان منسول مریجه بعد بخیر کمی شده و وصل کنند تا صبح منفذی با
ماند و آنش بسیار غلیظ باشد و دوره قابل مریخ قرار دهند و نقطه کنند تا دیگر خیزی در قابله وارد گردد
حال چون در کوزن از این اسید پروسیک خالص ملی با آب چهار وزن نیم آب معلق مخلوط کنیم دو ساعت بماند و صاف
پروسیک طبعی مستعمل در دولت فرانسه که در مدت مدیده بدون تغییر همان حالت خود باقی میماند بمقدار این اسید
پروسیک در در صحن سطل از دوال پنج قطره است مخلوط با آب است و میتوان این مقدار را در روز دوالی چهار دفعه کرکشت
بمراه استرکتنی یا بدون آن چون اسید پروسیک موجود نبود توان در مرض سطل اول و اسید معلق تازه با دالم تلخ که صفت
او در مطلب مذکور شد مستعمل داشت بمقدار ۲ الی ۳ قطره از دوالی چهار دفعه در ۲۴ ساعت
بنده در عمل طبابت خود چند سال رجوع مینمایم بر کسی متداول در یکی دنیا از شهر آره که در مشغال بسیار در و مکرر را که
مذکور است در مطلب با مشغال اسید پروسیک که طرز حصول او در مطلب مذکور است و ۴ مشغال آب
با آتش غلیظ در قوع زجاجی تعظیم کنیم تا ۴ ساعت حاصل شود و در این عمل باید قوع قدری از قابله دور باشد و قابله را در سنج حاکم
و این قسم اسید پروسیک طبعی در هر بکت مشغال بکت کنیم اسید پروسیک خالص بی آب دارد
چون در هر صورتی که از استعمال محاذیر یکی از یکی از این گیاهات علامات سیمت ظاهر گردند بر طبق آن که بر وی از
هنر آنها را از اهل کنند اهل علم همه اوقات سعی بودند که تر باقی مخصوص در این باب استخراج نمایند و میتوان گفت
که دوائی کل نیست که بدین منظور در حیوانات یا در انسان برای ممانعت استعمال شده باشد و هیچکدام فایده نه بخشد
مگر مستشق کلور استشفاف جوهر نرسا در پس بدان که در شش اسیدی دوا ساز و انسانوی بسیار نام
چون خواست اسید پروسیک خالص در آب سازد چنان بخیال او رسید که در این ضمن نیز بخار کلور در کارخانه خود عمل
بخاطر اینکه اگر اتفاقاً اجزای اسید پروسیک خارج میگردد از تا نیز کلور را از این میزند و این خیال بی پایه بوده چون با
وجود شکستن قوع که جهت اسید پروسیک بر نبود و مشوق شدن بخار است آن اسید پروسیک در کل کارخانه اثر ردی
بسیار کم زید بنا و عیناً شروع نمود بخار است مخصوصه در باره تر با قوت کلور نیست اسید پروسیک و مکت
گرچه دو قطره از اسید خالص آب در کلوی در بکت دقیقه نکشید که راس آنچنان بخلت و اطراف مستعد است و بی
عمومی کشد و در این حالت دوا ساز مذکور در این در چینی دلسان کل اسس کرا الوده نمود بخار از کچر کلور یکید در چهار جزو

در صورتیکه در وقت سوزش

است ماعنی بکشد که سکت بحال صحت رجوع نموده بحال استهنا مشغول خوردن قداکت است چون در استهناات که
 در سکت که به همان اثر معلوم کردید معلم نخریند نام نیز این استهناات را اگر از نمود و صحت گذاشت و دیده که در صورتیکه
 مقدار اسپید پروسیک بقدری باشد که سکت را در ۱۵ الی ۱۸ دقیقه پاک کند مخلوط کلور در آب شامق کرده و پاکت آنرا
 مشروط آنکه تر باقی نماند بر روی بچنی در پنج الی شش دقیقه بعد از ورود اسپید پروسیک بطریق استهناات در بطریق
 خوراک استعمال شود استهناات دیگر که هم معلم غریبا نام در این باب بجهت نوشا در مذکور در مطلب ۱۳۵ نموده
 کردید که در هر صورت که سبک جوهر نوشا در مخلوط اسپید پروسیک سکت نموده داده میشود و هم در صورتی که بعد از خوردن
 اسپید پروسیک بروز علامت اسپید ازاد جوهر نوشا در غلبه جلیق او بر عینت بلاکت همین نوع بود مثل اینکه هیچ
 جوهر نوشا در استعمال نشده باشد و گن در صورتی که جوهر نوشا در راه ۱۲ مقابل خود آب مخلوط است و او را بر
 شخص داخل نموده سکت که نماند ظاهر از اسپید پروسیک خورده بودند بحال صحت رجوع نموده بنوعی که در
 هر وقت بخار کلور حاضر باشد جوهر نوشا در فواید بدل کلور استعمال شود

مطلب سیم اسپید سولفور

نیست مگر بخار کبریت که حاصل میشود در وقت سوزش او در جای ازو نیز بعمل آید در صورتیکه بروی فعال کوبیده
 دیارنده چوب عرق کو کرده بچینه فرغ حال آنها را در روی شش ازدهند بخار کبریت از او خارج شود

مطلب سیم چهارم اسپید موریا تیک

جاریست از جوهر نمک حاصل شود این دو در صورتیکه اجزاء نمک طعام برشته کرده و در عرق کو
 و ۵ جزء آب لقمه نمایند و لازم است دانستن که ابتدا باید نمک را در فرغ نمود بعد آب عرق کو که در اسپید
 سوزن در ظرف غلبه بهم مخلوط کرد و که از دماسر و سوزن نگاه مایست بر روی نمک بزنند و بهترین طرز آتش
 حمام رنجی است چون آتش دیگر در فایده داخل نشود عمل را موقوف سازند بدانکه آنچه در فرغ باقی بماند حسیت
 سفید رنگت که در ماسخن سولفات دو سود بخار است چنانچه در مطلب ۱۱۱ مذکور میگردد

مطلب سیم پنجم اسپید نیتریک

که هم عرق شوره نماند بهترین طرز حصول این ماسخن که حل کننده نقره و بعضی فلزات دیگر است از شهر آبی
 که بکشد و نیست پنجاه و دو جزء از شوره خالص شکسته و سحوق که در مطلب ۱۳۲ مذکور است و ۱۲۶ جزء نمک
 که تفصیل او در مطلب ۱۳ ذکر میشود و ۱۶۲ جزء عرق کو کردید شوره و نمک را مخلوط بهم در فرغ زجاجی کرده
 عرق کو کرد و با آنها برسانند بوسطه قتی که لوله او طویل باشد بنظر اینکه کردن فرغ از عرق کو کرد آلوده نشود و شیشه
 برینکونی عمل در این است که اجزاء پیش از وقت فرغ آمونیاک از زنده بعد از حاضر کردن آنها متصل ماسخن فرغ انقباض
 و شد و وصل در روز بخیر از بزرگ آتش کنند ابتدا قلیل و متدرجا او را زیاد نمایند از تقسیم عمل ۱۳۵ جزء اسپید نیتریک
 خالص حاصل میگردد و سفلی در فرغ باقی مانده جهت ماسخن سولفات دو پوتاش مذکور در او آخر مطلب یکار است

مطلب سیم ششم اسپید نیترو موریا تیک

این جامض که حل کننده طلا است بچینه نوع حاصل میشود نوع اول بکشد اسپید موریا تیک ۴ جزء اسپید نیتریک
 ۲ جزء مخلوط سازند در ظرفی که آب بچینه خالص شده است نوع دوم بکشد نوشا در خالص اجزاء اسپید نیتریک
 ۳ جزء مخلوط بهم بکشد مدت ۲۴ ساعت در جای گرم نگاه دارند بعد از آن در صافی رنجی صاف کنند از قراریکه

در اشتهای این مطلب ذکر شود فوج سیم بکشد شوره خالص ۹ جزو نیم اسپد مورباتیکت ۲۲ جزو نیم فوج چهارم
 اسپد تریکت ۵ جزو نمکت طعام ۵ جزو نیم ۱۰ اما صافی ریکی بدین نوع ساخته شود که در لوله قیف شسته تا
 صغیره رمل مانند ذغال سرفیان بچسبند و متذبحاشتهای یزه تر بر روی آنها قرار دهند و بالاخره شین نرم گذارند و بعد
 با احتیاط و تدبیر مائیتی که باید صاف نمود بر روی او ریزند ۱۰

مطلب سیم و هشتم استرکنین

سستین طرز ساختن این جوهر که بنام جوهر کچول مشهور گردیده از این قرار است که بکشد مقداری زکر کچول و او را
 در آب سرد داخل کرده و هر ۲۴ ساعت یکبار آب تلخ شده را از روی کچول گرفته و در محلول بار گذارده مجدداً آب
 سرد روی او بریزند تا بالاخره آبی بدون تلخی از او حاصل شود انگاه جمیع آبها را گرفته و مخلوط بعد که نموده آنها را بواسطه
 آتش ملایم بقوام شیره قند آورند و در این مائیت غلیظ الکحل قهبری بریزند تا دیگر رسوب حاصل نشود که این رسوب است
 جسم صغیری بمصرف چند ساعت بگذارند و انگاه مائیت زلال روپستاده را گرفته در حمام ریکی بغلیظت عصاره پیاورند
 و این عصاره غلیظ ترکت است از اینکاسور است دو استرکنین و جزو دهمیت و جزو بر دسین و ماده صابغ ۱۰
 حال چون ضرورت است که دهمیت را از آن عصاره خارج سازند باید عصاره مذکوره را در آب سرد محلول ساخت و از انگاه
 صافی صاف نمود تا دهمیت بر روی کاغذ ناپیچ ماند که این دهمیت بمصرف است و پس از آن باید مائیت زلال اناترکت
 محوش کرم نمود و در آن مائیت زلال کرم آب آهک مخلوط کرد تا رسوب بکرم حاصل نشود و بعد از ان تمام رسوب باز قدری است
 آهک صفا ظاهر نموده رسوب را بر روی قیف کاغذی جمع نموده و خشکاند و این خشکانده را در الکحل که بچسبند حل کرد
 و محلول آنجه در اصاف نمود و نصفی را در آتش ملایم خشکاند تا الکحل دریده استرکنین حاصل شود ولی غیر خاص یعنی مخلوط سخته
 بر دسین و ماده صابغ که خارج ساختن این دو جسم حاصل میگردد از ان نهادن استرکنین را بدست ۲۴ ساعت در آنجا
 وزنی خود الکحل ۳ درجه که این الکحل کم قوت بر دسین و ماده صابغ مذکوره را حل نماید بدون حل ساختن خود استرکنین را و
 بواسطه کاغذ صافی آن اجزای خارج استرکنین جدا میگردد و بنوعیکه استرکنین خالص در روی کاغذ صافی باقی بماند که باید از
 بقاعده خشکاند نمود و انگاه دهمیت ۱۰

مطلب سیم و نهم استرکامینوم

بنیت کراسم یعنی طبی نبات معروفه در ایران بنام تا توره که تفصیلات لازمه او در مطلب ۹ مذکور است ۱۰
مطلب سیم و نهم استات دور

صفت آن بکشد کلرور دور اجزاء اب مخطره جزء که در محلول آنها تقطیر کنند بقدر از محلول کلرور دین در چهار مقال
 است مخطره تا دیگر رسوب حاصل نگردد و این رسوب بر روی کاغذ صافی جمع نموده و باقی بمطهر عیش کرده در هوای متخلل خشکانند
 اما طرز ساختن کلرور دور مذکور فوق بکشد اجزاء ورق طلائی اصل و یا طلائی رسب مذکور در مطلب ۲۲ و ۲۳ جزء اسپد
 نیر و مورباتیکت که در مطلب ۲ ذکر گردید و آنها را در قوع زجاجی بهشس پار ملایم حل ساخته محلول را بتدبیر بچسباند
 و در ظرف بلوری از هوای رطوبتی محفوظ سازند ۱۰

اما طرز ساختن کلرور دین بکشد قطع اجزاء و محلول سازند او را در سه جزو اسپد مورباتیکت مذکور در مطلب ۲۳ و بعد از ان تمام حل
 مجدداً و جزو قطع داخل کرده کلار او را شش ساعت عدله ۱۰ ساعت نگاهدارند که بعد از ان وقت قدری از قطع غیر محلول در رتبه
 قوع خواهد ماند و این لازم است تا اینکه محلول قطع زیاد تر شین باشد و بعد صغیری بر روی قطع غیر محلول اسپتاده را گرفته او را در

در طرف زجاجی درشش لایم بچکانند و خشکیده او را جبهه عمل مذکور در چهار مقابل آب مخطوط حل کنند :

مطلب سی ام اسکوت سینون

عبارتست از عمل جدید الا شراع طبای ذرکت تا در استماع بواسطه اسباب مخصوصه بایضا بواسطه آن بر بعضی از مواضع بدن از غلظت صوت سالم و صورت غیر طبیعی خلاف جری یا علی بعضی از آلات خلیه را شخص بند و عملی است مناسبت نیست که باعث ترقبات عظیم در عظم امراض گردد ولی چون مغزت بحاقان طولوزان صاحب حکمهای شاه کل مالکت محروسه بر آن اطبای این ملک را بتصفیات خود در باب این علم سزاوار نمودن و طایین او رجوع نمایند بر ساله این مصنف کتم موسوم بیدایع حکمنا صریح که در دارمختلفا بطهران طباع یافته :

مطلب سی و یکم اسکنجین عنصلی

صفت آن بگرد سر که عنصلی اجزاء غسل نصف ۲ جزء مخلوط بهم نموده آنها در شش لایم لفظت شرف قد فادی سازند اما صفت سر که عنصلی بگرد پیاز عنصلی تازه اجزاء سرکه که بواسطه پروت و دراقوی ساخته از قوار که در مطلب ۱۲۹ مذکور اجزویم که اجزاء کچف در طرف سده و که او را کمر را بزنند بمانند بن بشارت دست نایت را گرفته روی شغل با ۲ ماده نیم سرکه که مذکور فوق ریزند و پس از دو روز فضل را محذوبت بشارت و هر دو قسمت سرکه را مخلوط بهم نموده در کاغذ صاف کنند و در صفتی نیم جزء الکحل ۳ در صدمه داخل کنند :

مطلب سی و دوم کسیدار

بگرد طلای خالص باورقی آن قدری وصل سازند او را در مقدار کاغذ از اسید نیر و سوراخیک که صفت آن در مطلب ۱۲۹ مذکور گردید و بعد از آن خلل ۱۲ جزء آب مخطوط اضافه نموده بقدر انحلول پونس کال که صفت آن در مطلب ۱۵۵ گفته میشود داخل کنند تا دیگر رسوب حاصل گردد و چون حصول رسوب توقف کردید باز جزء محلول پونس داخل و با اضافه رسوب جمع نموده را با آب مخطوط تغشیل کنند و پس از تغشیل خشک نمایند :

مطلب سی و ستم کسید دوزنک

که نیز مشهور است بر پیله روی : طرز ساختن او در مطلب ۹۳ مذکور میگردد :

مطلب سی و چهارم کسید بلان دارسینک

عبارتست از ستم لفا سفید که در دو کاین عطاران ایران بسولت زیاد حاصل میشود :

مطلب سی و پنجم کسید دارزان

حاصل میگردد از آنکه در محلول نیرات دارزان مذکور در مطلب ۲۸۱ محلول پونس کال مذکور در مطلب ۱۵۵ قطور کنند تا دیگر رسوبی حاصل نشود و این رسوب بتونی رنگ است که باید از او در کاغذ صاف جمع کرد و با آب مخطوط تغشیل نمود پس از آن در جانی محفوظ از روشنی آفتاب بچکانند تا خشکیده او را بر روغن بزرک بچکانند :

مطلب سی و ششم کسید نوار دوفر

حاصل میگردد در صورتیکه زاج حاجی طرخانه را در آب مخطوط حل کرده در محلول آن زاج محلول کرمانت و سود مذکور در مطلب ۱۶۹ قطور کنند تا دیگر رسوبی حاصل نشود و این رسوب با روی کاغذ صاف جمع نموده بچکانند و خشکیده او را بر روغن بزرک بچکانند و این غیر از روغن سر با زبک از روغن بزرک بچکانند و بعد باقی را بر نم ساشده چنه استعمال نگاه دارند : طرز دیگر حصول این جسم چنه استعمال پس از ستم لفا است که بگرد سوزن آهین را که در دو کاین آهین در باقی ستم ان جمع میشود :

در اشهای این مطلب ذکر شد فوج سیم یکند سوزده خالص ۹ جزو دینم سید موریا نیکت ۲۲ جزو دینم فوج چهارم
سید نیکت ۵ جزو نیکت طعام ۵ جزو دینم ۵ اما صافی ریگی بدین نوع ساخته شود که در لوله قیف شش تا یک
قطره رطل مانند ذغال سرقلیان بچینند و ستر جاشنه های یزه تر بر روی آنها قرار دهند و بلاخره شش نیم کدرند و بقیه
باحتیاط و تدریج مائیتی که باید صاف نمود بر روی او بریزند ۵

مطلب سیم و هشتم استر کینین

سبزی ن طرز ساختن این جوهر که بنام جوهر کچول مشهور گردیده از این قرار است که یکند مقداری از کچول و او را
در آب سرد داخل کرده و هر ۲۴ ساعت یکند غذا آب تلخ شده را از روی کچول گرفته و در محلی بار کد کرده مجدداً آب
سرد روی او بریزند تا بلاخره آبی بدون تلخی از او حاصل شود آنگاه جمیع آنها را گرفته و مخلوط بهد مکر نموده آنها را بواسطه
آتش ملایم بقوام شیره فدا آورند و در این مائیت غلیظ الکحل بقدری بریزند تا دیگر رسوب حاصل نشود که این رسوب است
جسم صغیر صفت چند ساعت بگذارند و آنگاه مائیت نلال رو استاده را گرفته در حمام ریگی بغلیظت عصاره پیاوره
و این عصاره غلیظ ترکت است از اینک سورت دو ستر کینین و جزوه دینت و جزوه برو سین و ماده صانع ۵

حال چون ضرورت است که دینت را از آن عصاره خارج سازند باید عصاره مذکوره را در آب سرد مخلول ساخت و از کاف
صافی صاف نمود تا دینت بر روی غذا بماند که این دینت بمصرف است و پس از آن باید مائیت نلال اما نزد مائیت
سجوش گرم نمود و در آن مائیت نلال گرم آب است مخلوط کرد تا رسوب مکر حاصل نشود و بعد از اتمام رسوب باز قدری آب
آهسته آهسته اضافه نموده رسوب را بر روی قیف کاغذی جمع نموده و خشکاند و این خشکانده را در الکحل که بچوشد حل کرد
و محلول آنجهد اصاف نمود و نصفی را در آتش ملایم خشکاند تا الکحل ادریده استر کینین حاصل شود ولی غیر خاص پس مخلوط بچوشد
بروسین و ماده صانع که خارج ساختن این دو جسم حاصل میگردد و از نهادن استر کینین را بدست ۲۴ ساعت در تریه تقابل
وزن خود الکحل ۳ درجه که این الکحل کم قوت برو سین و ماده صانع مذکوره را حل نماید بدون حل ساختن خود استر کینین را و
بواسطه کاغذ صافی آن اجزای خارج استر کینین جدا میگردد و بنوعیکه استر کینین خالص بر روی کاغذ صافی باقی بماند که باید
بقاعده خشک نمود و نگاه داشت ۵

مطلب سیم و نهم استر مایونوم

بیت کراسم لائینی و طی نبات معروفه در ایران بنام تا توره که تفصیلات لازمه او در مطلب ۹ مذکورند ۵
مطلب سیم و نهم استنات و دور

صفت آن یکند کلر و دور اجزاء آب مقطر و جزء که در محلول آنها تقطیر کنند بقدر از محلول کلر در دین در چهار متعادل
است مقطر تا دیگر رسوب حاصل نگردد و این رسوب بر روی کاغذ صافی جمع نموده و با سب مقطر غسل کرده در هوای معتدل خشکانند
آن طرز ساختن کلر و دور مذکور فوق یکند اجزاء ورق طلای اصل و یا طلای رسب مذکور در مطلب ۲۳ و ۲۴ جزو سید
نیز موریا نیکت که در مطلب ۲۳ ذکر کردید و آنها را در قوع زجاجی به شش ساپارایم حل ساخته محلول را بتدریج بچوشکانند
و در ظرف بلوری از هوای رطوبتی محفوظ سازند ۵

اما طرز ساختن کلر و دین یکند قلع اجزاء و محلول سازند او را در سید موریا نیکت مذکور در مطلب ۲۴ و بعد از اتمام حل
مجدداً و جزء قلع داخل کرده کلار در شش ساعت در ۱۱ ساعت نگاه دارند که بعد از آن وقت قدری از قلع غیر محلول در دست
قوع خواهد ماند و این لازم است تا اینکه محلول قلع زیاد تر نشیند و بعد مصفی روی قلع غیر محلول استاده را گرفته او را در

در ظرف زجاجی درشش پلام بچکانند خشکیده ا در اجته عمل مذکور در چهار مقابل آب معطر حل کنند :

مطلب سی ام اسکوت سینون

عبارتست از عمل جدید الاضراع طبای ذرکت ما از استماع بواسطه سباب مخصوصه یا بلاواسطه آن بموضعی از مواضع بدن است
از ملاحظه صوت سالم و صورت غیر طبیعی خلاف جرمی با عی بعضی از آلات جنبه تشخیص دهند و علمی است چنانست
که باعث زقیات عطریه در عم امراض گردید ولی چون معترب ایقان طولوزان صاحب حکمی شی شاه شاه کل مالک مجرور است
اطبای این ملک را بتصنیفات خود در باب این علم سراسر از نمودن طایین اوجوع نماید بر سالیه این مصنف کتم موسوم
بیدایع محکم که تاخرتیه که در دارمخلافه بطهران ا طبایع یافته :

مطلب سی و یکم اسکنجین عین صلی

صفت آن بگرد سر که عین صلی اجزء عسل مصفی ۲ جزء مخلوط بهم نموده آنها در شش پلام بغلظت شیره قد قنادی سازند
ا تا صفت سر که عین صلی بگرد پیاز عین صلی تازه اجزء سر که که بواسطه برودت او را قوی ساخته اند از قرار که در مطلب ۱۶۹ مذکور
اجزء نیم که اجزء یکجمله در ظرف مسدود که او را گزرا بپزند بمانند بعد فشار دست بمانت را گرفته روی شغل با ۲ ماده نیم
سر که مذکور فوق بریزند و پس از دو روز قشقل را مجددا دست فشارند و هر دو قسمت سر که را مخلوط بهم نموده
در کاغذ صاف کنند و در مصفی نیم جزء اکل ۱۳ درجه داخل کنند :

مطلب سی و دوم کسیدار

بگرد طلای خالص باورقی آن قدری وصل سازند او را در مقدار کاغذ از کسید نیر و سوزانیک که صفت آن در مطلب ۲
مذکور گردید و بعد از آنحال ۱۲ جزء آب قطر اضافه نموده بقدر از محلول پوس کال که صفت آن در مطلب ۱۵ گفته میشود
داخل کنند تا دیگر رسوب حاصل گردد و چون حصول رسوب قوف گردید باز جزء محلول پوس داخل و با آن جزء رسوب
جمع نموده را با آب قطر تغشیل کنند و پس از تغشیل بچکانند :

مطلب سی و ستم کسید و زنگت

که نیز مشهور است به پینه روی : طرز ساختن او در مطلب ۹۳ مذکور میگردد :

مطلب سی و چهارم کسید بلان دارینیک

عبارتست از ستم افار سفید که در دکا کین عطاران ایران بسولت زیاد حاصل میشود :

مطلب سی و پنجم کسید دارزان

حاصل میگردد و از اینک در محلول تبرات دارزان مذکور در مطلب ۲۱۸ محلول پوس کال مذکور در مطلب ۱۵ قطور کنند
تا دیگر رسوبی حاصل نشود و این رسوب بتجوی رنگت است که باید از دار کاغذ صافی جمع کرد و با آب قطر تغشیل نمود و پس
از آن در جانی محفوظ از روشنی آقا بچکانند تا تبدیل گردد بگرد قهوه رنگت بدون رایحه و بدون بوی خاص :

مطلب سی و ششم کسید نوار دو فر

حاصل میگردد در صورتیکه زجاجی طرزخانه را در آب معطر حل کرده در محلول آن زجاج محلول کرمانش و سود مذکور در مطلب ۱۶۹
قطور کنند تا دیگر رسوبی حاصل نشود و این رسوب را بروی کاغذ صافی جمع نموده بچکانند خشکیده او را بر روغن بزرک
کنند و این خمیر را در بوتله سرباز بکند از روغن بکلی بسوزد و بعد باقی را نرم ساخته چنه استعمال نگاه دارند :
طرز دیگر حصول این جسم چنه استعمال طینی از ستم است که بگرد سوزان این را که در دکا کین استگران در بابی ستم ان جمع میشود

و بواسطه آهمن پاره خوب دارد از آن بردارند و او را نرم کوبیده در آب بنام مخلوط کنند و آنچه در آن است بهیچ وجه از دست ندهند

مطلب سی و هشتم کسید نوار دو و مرکور دو مسکاتی

صفت آن کسید کفلی مقداری بروی آن مخلول بوشن کمال مذکور در مطلب ۱۵ بریند تا بعد از آن یک نوبت بروی او اسپنداده باشد و بعد بر دور او موضع گرم که آرنده تا کفلی مبدل شود بجمبی سیاه رنگ آنجا پنجم سیاه را در صاف کاغذی نموده بر آب یاران یا آب مقطر بقدری لعشیل کنند که آبهای آخوه فی طعم از او رحبت کنند و باقی ماده را در سیاه خشکانه در شیشه های کوچک سیاه رنگ که اطراف آنها را بکاغذ سیاه گرفته باشند نگاهدارند

مطلب سی و نهم اکونیت

مذکور در علاج صداع عام در صفحه ۲۵ و چهار از کتاب شفایه عبارتست از نباتی که بفرانسه اورانتر اکونیت نامند و بهیچ فاشی الترن نامند و در او دستند عطران ایران چون خوب را شوان اخذ نمودند از خواطر جمع تر است که بزرا ورا از فریکت پورند و در اکثره علف تازه او را استعمال کنند بطرز تعیین که صفت او در صفحه ۳۴ و ۳۵ از کتاب شفایه مذکور است مقدار آن تعیین در صداع عام دوالی سه قطره است هر دو ساعت مخلوط بجزء آب ساده تا علامت موجه تخفیف باشد آنجا مقدار آنکه و فاصله مابین مفاد بر او بیشتر نمایند در این ضمن نیز باید دانست که کشتن کل اکونیت در باغچه های صفا نیست بلکه بدین منظور کسی ضرر خواهد داشت و او را آورده خود نبات نیز بر آنها ایراد ندارد

مطلب سی و دهم اکونیت طور

در تفصیل این مطلب رجوع شود بمطلب ۳۴

مطلب سی و یکم الاستیک

بمعنی تحت اللفظی جسمی بقبض و بسط است و این لفظ بخصوص منعمل است چنانچه بعضی از سبب های چوبی مجرای بول و زخم بند و امثال آن و بجهت تشبیه است و بکرملاحظه شود مطلب ۲۱۹

مطلب سی و دویم البومین اوری

عبارتست از زهر مخصوص کلبه با فرج بول مخلوط با پاض البیض و جماع رطوبت در بافته زنبوری و در شیشه سرسبز که این مرض مقضیل نام در صفحه ۳۴ از کتاب شفایه بیان گردیده

مطلب سی و سوم اکونیت کل

جسمی است سیال که غلب حاصل میشود از نقطه کرر عرق شراب بدین نوع که در نقطه اول در هر صد جزء عرق کسید ۵ جزء ذغال حیوانی کوبیده مذکور در مطلب ۳۴ جزء نیم ترا با صابون بزنی مذکور در مطلب ۱۲ دخل کنند و این مخلوط بعد از چند روز صاف کرده مصفی از قرح و این مسی از باقی نقطه کنند تا به جزء نقطه شود بعد در این جزء جزء کلرور دو کالیوم مذکور در مطلب ۳۶ ذوب نموده داخل نمایند و باقیش بلام توجه ممکن است الكل از او بواسطه نقطه آخذ کنند و بجهت آن ما خود را با نصف وزن خود کلرور دو کالیوم مذاب نقطه کنند و این عمل را مکرر نمایند تا الكل صدف در بعضی نجاتی حاصل از آب بعمل آید

بجهت معین نمودن درجه قوت الكل با بر جمع شود بمرجه مخصوص که او را از فریکت می آورند واری بوسطه نامند به دو نوع باشد یکی درجه صفتی دیگری درجه چهل صفتی و در این فرابا این شفایه چون درجه الكل را مشخص نماید منظور از درجه صفتی است

نسخه بر منوع از حیثیت از افراط نوشیدن الکل بحال تدریجاً بکارند که در صفحه ۱۱۲ و ۱۱۳ از کتاب شفا در بیان علاج کولر
غری مذکور گردیدند

مطلب چهل و هشتم اکت قواری فی صفت

یعنی چون سهیل همین در دحل مخلوط با قیام مخلوط مرکب بنمود ولی تمام نکو که بمقدار ۲ الیه مقال در صبح نوشیده چست
عینت مزاج کرد و از انقرار است که بکبره الوی سبب شیرین کوشش بداند که سیده و ترندی از هر یک است ۹ جزو که آنها را در
جزو آب بچشاند تا شیره آنها گرفته شود انگاه جمیع آنها را در عذاب سوراخ نکت رسخته بمانند تا سخته بکمان آن شیر
پرون آید پس از آن در آن باغیت داخل سازند تخم کشیز بسجوق اجزود برک سناسی که بسیار نرم ساییده ۳ جزو و در
اجزود غسل مصفی ۳ جزو و اینها را در شش پار عام بقوام همچون غلظ آورند

مطلب چهل و چهارم الکتر سبیه و قلفا سبیه

بدانکه با سبب الکتر سبیه و قلفا سبیه موسوم نموده بعضی از علما است و اثرهای قوامی طبیعیه نسبت آنها را بعلم عمل و در حد
در ایجاد دو اسم مختلف را ذکر نمودیم ولی هر دو چون از یک جنس اند نسبت آنها یکدیگر کما است بیان هر دو را در یک کتاب جامع
بجای توضیح مطلب اولاً گوئیم که الکتر سبیه نسبت کره مانع است که عین عمل را از مکراف است

پس بطور مفید است بدان که چون بعضی اجزا را مانند کبریا بطور ولایت دگر در مباحث با پارچه ابریشین در جبهه بمانند و در آنها
تزدیک کنند پارچه های نوره کاغذ یا چوب پنبه یا اجزای سبک و بکرا این اجزای سبک حرکت چیل بدان اجزای لیه کرده
بدانها متصل گردند مانند قلم بعد از همشای آن است این قوت اتصال بر طرف کرد و دوباره چیل شود چون مجله
ان اجزا را بر اجسام مذکوره بمانند و این خاصیت مخصوص این اول در کبریا دیده شده که بزبان یونانی او را ایکت تری
گویند بزبان فرانسوی نام الکتر سبیه مذکور گردید هر چند این علامت را حکمی قدیم گفتند و در نتیجه اینک در کتاب
یکی از خواص مخصوصه کبریا قوه اتصالیه او را مذکور نموده اند و حاصل حقیقی نیست تا در سبب اعسوی طبیب اکتیست نام
همین صفت در اجزای دیگر نیز دیده نموده کتاب مخصوص در این باب تصنیف نمود و در تحقیق ابتدای سبب
این صفت از آن طبیب مذکور قرار گرفت که کم طبا و حکمای فرنگ تحصیل نهم مشغول بودند تا در سبب ۱۲
استیان کری نام در انجلس دوفنی نام در فرانسه و سبطه بحر ناپست یاد بنعلم از سبب قاعده صحیح قرار دادند
پس بدان که از جمله زقیات که از آنها نامت استیان کری در این باب حاصل شده این بود که شخصی بود که قوه
الکتر سبیه از جرم بعضی جهام نفوذ و عبور نماید و جرم بعضی جهام دیگر مانع عبور است و دوفنی نام چون اینها
استیان کری را ذکر نمود علاوه بر این گفت که جسم الکتریکی هم اجزای سبک است و متصل سازد و هم اجزای سبک را
از خود دور نماید و هم معلوم نمود که الکتر سبیه زجاجه با الکتر سبیه کبریا سبب و تفاوت مابین آنها با این نوع قرار داد
که دو جزو که هر دو حاصل الکتر سبیه زجاجه یا هر دو حاصل الکتر سبیه کبریا سبب باشند از هم یکدیگر دور بشوند بعکس جزوی که یکی
از آنها الکتر سبیه زجاجه و یکی دیگر الکتر سبیه کبریا سبب و در واصل به یکدیگر گشته اتصال می یابند

چند سال بعد یعنی در ۵۹ و ۱۷ عیسوی سبیر نام انگلیس معلوم کرد که در صورتیکه دو جسم بهم ساییده شوند هر دو الکتریکی گردند
و الکتر سبیه یکی از آنها زجاجه و الکتر سبیه یکی دیگر کبریا سبب و از این استیانتات دلیل آورد بر تفسیر دادن طرز ملاحظه
دوفنی نام که عقاید او بر این بود که الکتر سبیه زجاجه مخصوصه بعضی اجزا و الکتر سبیه کبریا سبب مخصوصه بعضی اجزا و دیگر است
و سبیر نام بر عکس عقاید او است براینکه هر جسمی در حالت سکون الکتریکی خود هر دو جنس الکتر سبیه را در خود مخفی دارد و هر دو

قسمت هم در حالت سکون و علامت الکتریکی بخودی خود از او ظاهر گردند بواسطه مالش کمی از دو قسم الکتریسیته خارج شود
 سکون هم خورده قسم الکتریسیته دیگر واضح و صحت کرد و بواسطه ملاحظه در این اوقات اکثر آنها قابل اند
 پس باین وقت الکتریسیته بدو گونه است که هر دو نوع در برهه نام موجود در هر یک از آنها حد حس خود میل کنند بجنبش خود
 باشد و همیشه الکتریسیته او در حال سکون شد یعنی شخص بود هر دو قسم قوی را در خود موجود و هم مرتب در دو جهت بطور مخفی
 چون همچنان خواه بواسطه دیکت خواه بواسطه تاثیر شیمیائی در آن جسم حاصل شود آن دو قوه الکتریکی که مرتب هم بودند از هم جدا
 میگردند و کل آن جسم با بهائی قدری از او حاصل می آید و قسم الکتریسیته مخصوص میگردند یعنی قوه زجاجیه یا قوه کهربائی را
 از همین تفصیل معلوم میگردند چرا که هر دو در حال سکون اند هم متصل با هم و در هر یک از این دو جهت الکتریکی هم دیگر می نمایند
 هر چه ضعیف است که الکتریسیته زجاجیه آن بجهت به بهائی نزدیک شده به الکتریسیته زجاجیه آن جسم دیگر می آید است هر دو
 از هم دور شوند ولی بر ضد آنهم قوای مختلفه از همین قرار بعد یکدیگر میل نمایند یعنی قوه کشنده قوه انقباضیه

الکتریسیته از او جدا می شود

گفته حرکات الکتریکی آن دو جسم بکلی مخفی میمانند
 حال چون یکی از آن دو قوه الکتریکی حرکت و در مجموع جمع گشته باشد تا چنانکه خروج خواهد شد مگر آنکه جسم دیگر که عموماً
 الکتریسیته جمع شده را مثلاً در صورتیکه جسمی در حالت همسان الکتریکی در برهه ای خشک باشد آن هوا خشک است که آن جسم را
 احاطه دارد مانع از خروج قوه الکتریسیته است چون هوا از فشار قوه الکتریکی جزئی حرکت کرد بدین حرکت هوا نیز با جزئی
 مجاوره اثر نمایند که این قول ثابت میزند در صورتیکه بواسطه دو رخ ابریشمی پارچه باریزه از کاغذ را آویزان نمایند
 و در نزد یکت آنها قوه الکتریکی سپارند باین نوع که چون ببرد پارچه ریزه از کاغذ بچشم الکتریسیته رسد این دو پارچه
 از هم مفصل گردند بدلیل آنکه اجسام حامل الکتریسیته مساویه فی حد ذاته قابل انقباضند و بالعکس چون یکی از آن پارچه ها
 کاغذ الکتریسیته زجاجیه دید دیگری الکتریسیته کهربائی را برسانند بواسطه میل تضادیه که این دو قوای مختلفه رسد در
 کاغذ نیز هم میل خواهند نمود و چون اجسام عوض اینکه قابل حرکت یعنی آویزان باشند محکم و سدد و بودند میل تضادیه
 الکتریکی آنها بشارت و غالب آید در این صورت قوای مختلفه تقویت یابد هم میل نمایند و حرکت روشنانه و صد آور وقت تضادیه
 خارج گشته سکون الکتریکی سابق مجدداً حاصل شود

انافرن کلین نام که از مشهورترین حکایط طبیعیکی دنیا بود بطرز دیگر این قوه الکتریکی را ملاحظه نمود و باین حکایط مخدم خود صحن
 دو قوه الکتریکی ثابت الکتریکی مخزنه قبول کرد که ذرات آن ثابت الکتریکی میل تضادیه از هم جدا می گردند و جسم غیر
 الکتریکی را بیکت شیمی مرتب از ثابت الکتریکی جسم که هر دو سبب آن نسبت بهم بگردند و انافرن کلین نام همچنان حرکت الکتریکی
 حاصل میگردند از دخول ثابت با از خروج او از جسم چنانکه پس است در صورتیکه لوله زجاجی آب پارچه صوف مالند که در آن وقت ثابت
 الکتریکی بر دو جسم نسیم می آید یعنی که لوله زجاجی مقدار ثابت الکتریکی پس از قاعده طبعی او میگردند یعنی جرم زجاجی از قاعده
 طبیعی تر یا محلو تر شود و از پارچه صوف ثابت الکتریکی کم میشود همین مقدار که در لوله زجاجی اصافه شده است این دو حالت
 زیاد تریش را حکیم مذکور الکتریسیته آره و کس را الکتریسیته نامیده اند که اولی سادی است الکتریسیته زجاجیه را و دومی الکتریسیته کهربائی
 که دومی قرار داده بود و بیکت فرن کلین که میل تضادیه دو جسم که هر دو زیاد محلو از الکتریسیته آره باشند بواسطه ثابت که ذرات
 آن ثابت الکتریکی آره فی ذاته قابل انقباضند و همچنین در وقت مملو شدن دو جسم از الکتریسیته نامیه میل تضادیه آنها بواسطه میل تضادیه
 ذرات آن اجسام است

و از قرار ملاحظه فرن کلین نام سکون الکتریکی بعد از همچنان و حرکت الکتریکی این نوع حاصل میشود که زیادی ثابت الکتریکی از جسمیکه

از آن وارد خارج میگردد و قیاسه مکان نموده در حسیکه کم از او وارد داخل میشود
 حال چون این دو قطر ملاحظه دو در زمین کلین را ملاحظه میسازیم معلوم میگردد که قول وزن کلین در مبحثه ششامه چندانی بفرق
 ندارد که از آنکه وزن کلین بخاطر اثبات قول خود ما چاره اند قبول کردن قوه انفصالیه و انفصالیه جسم را که اثبات آنها از جمله مشقات است
 و حکای متاخرین چیزی از این است و در این سبب ضبط نموده که لفظ امره و سایر که وزن کلین نام عوض بر جای می آید بر آن قرار داده بود
 باید در اینجا بیان نمود که در هر دو قطر ملاحظه الکتریسیته صاحبان هر دو ملاحظه ان الکتریسیته را جسمانی دانند الکتریسیته بطوری لطیف
 و ضعیف است که حقیقت جمعیت او بر با شخص نمیکرد و بل همچین میزان کفایت که عرض است چون روشنائی و حرارت که
 آنها با مجال اثبات نمیشد و با چون صورت که حاصل میگردد و بواسطه تفرق هوای اما از جهت اینکه اثرهای الکتریسیته شباهت کلی دارد با
 اجزای جسمیه و از جهت آنکه در حقیقت ظاهره انسان چنان آید که خارج و حاصل میگردد از اجزای جسمانیه باین دلیل تا مجال اول است
 او را قبول نمودند

بر جهت

به آنکه الکتریسیته را میتوان حاصل نمود از جمع اجزای صلبه بواسطه آنکه در این قول نظر بعضی ضعیف می آید بدلیل اینکه جسم فلزی هر چه
 قدر او را بدست بمالند تا قوه در آن شخص مانده به چه عظامات الکتریسیته او واضح نخواهند گشت یعنی آنجسم فلزی الکتریکی نخواهد گشت
 تا چون این جسم فلزی آمده و گشته بین نوع که در بنه بطوری را با متصل سازند و بعد آن فلز را بروی پوست خشک کرده بمالند در آن
 جسم فلزی سهولت عظامات الکتریکی پیدا خواهند شد و این صورت بلکه عدم امکان تشخیص قوه الکتریسیته بعضی اجسام واضح میگردد
 استخوانها نیز آید استخوان کری مذکوره فوق که مشخص نمود که الکتریسیته از جسم بعضی اجسام عبور نمیدارد و جسم بعضی اجسام دیگر مانع عبور
 او باشد یعنی که بعضی اجسام سریع نفوذ و بعضی دیگر بطی نفوذند

حال در صورتیکه جسم بریده مانند مغزول مس را همچنان الکتریکی سازند الکتریسیته در او بمقتضای جمع کرد و بدلیل اینکه هر چه بر او وارد
 برودی نیز از او عبور کرده بکره ارض بر میگردد و عکس لوله زجاجیه که در صورت مالیدن او را آنچه از آن الکتریسیته در او حاصل میشود
 او را بخود جذب نماید و چون عبور در او جسم او بسیار عصب باقی است آن لوله زجاجی در مرتبه بحالت الکتریکی مانده بماند
 پس در صورتیکه لازم کرد که جسم سریع نفوذ را محلول کنیم از الکتریسیته چاره نیست مگر اینکه یکی از استخوانات آنجسم سریع نفوذ را
 بجسم بطی نفوذ متصل سازیم تا آنجسم بطی نفوذ مانع گردد قوه الکتریسیته را از مرجع بجز خود که ارض است و این عمل را حکای
 فرکانس ابرو کاسیون نامند یعنی قرار دادن جسم بطی نفوذ را بین جسم سریع نفوذ و کره ارض بین نوع که جسم سریع نفوذ
 را بروی سه پایه بطوری بروی صندلی که پای او بطورند قرار دهند

از جمله اجسام سریع نفوذ میباشند فلزات و ذغال بنانه و قلم و ادوات اکثر اجزای طولی چون حیوانات بنانات و سینه
 نفوذ فلزات مختلف است و از سایرین سریع نفوذ نقره و مس کشنده و بعد طلا و بعد روی و بعد طلای سفید و بعد آهن و بعد فلز
 و بعد سرب و از جمله اجسام بطی نفوذند بورد و سقر و کبریت و چوب خشک و ابریشم و پشم و نیز هوای شسته که بسیار بطی
 نفوذ است مگر این هوای شسته چنین نمی بود هر جسم الکتریکی چنانست برودی قوه الکتریکی خود را بهوار نماید و چنانکه هوای شسته
 بجزئی رطوبت مخلوط شده بطور نفوذ هوا قلیل میگردد و نوعی که اکثر استخوانات الکتریکیه در هوای طولی محلول در هوای باسیس
 سهل میگردد چنانچه در عمل مکرر است بجزر میشود و همچنین جزئی رطوبت کافی است که اجزای بطی نفوذ را
 سریع نفوذ سازد چنانکه به چه ممکن نیست لوله زجاجی همچنان الکتریکی آورد و در صورتیکه او را بطی رطوبت مالند تا
 دستن قوه بطی نفوذ و سریع نفوذ را لازم است تا کسی نتواند بعضی حالات مخصوصه را بدلیل علمیه نفوذ از این عمل
 بیان نمودیم که در صورتیکه دو جسم را با هم بسایند در هر یک است از آن دو جسم الکتریسیته چند هم حاصل آید حال در صورتیکه لوله زجاجی را کسی

تا آنکه صفت زردی و دردی صفت زردی دهند و این دو فلز را بواسطه معقول نازک متصل سازند و مجدداً در استخوان دوین صفت زردی
 و در استخوانی صفت زردی نیز متصل بهم بواسطه معقول در سینی مجدداً صفت زردی دهند و در بواسطه معقول متصل سازند و صفت زردی که فرار
 کرد در استخوان چهارم و بهین طور رفتار نمایند تا چند دفعه بشرطی که استخوان آخر پیش از نیکت فلز داشته باشد و بالاخره یک
 در استخوان اول و دست دیگر را در استخوان آخری دهند گمانی بر وجود شخصی عارض خواهد شد

تفصیل جمیع انواع امحانات که حکما طبعیتین باین قسم سبب است در حیوانات زنده و در فلزات و در غیره
 اگر خواهد کسی اینها را جمع نماید و تعریف نماید و عرف نماید خواهد کرد از جهت آنکه مینماید باوند ولی امید بر آنکه این جزئی
 تفصیلی که بیان نمودیم کافی بر مبدءین در علم طب باشد چه فهمیدن بعضی از مای قوه چرخ الکاس قوه قلفا مینماید و حال
 مختصر ایان کنیم بعضی آنها بصل لا در استعمال الکتریسیت و قلفا مینماید و طب

پس آنکه در صد و دو سال قبل از این جالب نام از اهل سویس آید ابیاسمی الکتریسیت را در معالجه امراض که در
 معصده و بنجاه و پنج و هفت نام از اهل فلنکات این قوه را در طب استعمال نمودند ولی همین شهرت که اول مایه همین زودی
 امحانات در این باب قوت گشته خواه از اینکه طبایع زیاد امید بر این داشته که جمیع امراض را بعد از این بواسطه سطح
 و این امید هم خورد خواه از اینکه طبایع آن زمان در مختصه استعمال نیکو بقاعده این قوه را انقضیه بودند ولی التوم که بواسطه

این امحانات از نیند خبره اثر در عصبیت بطریق استعمال این دو قوه واضح در روشن گشته بر ما است که بعضی از تفصیل
 در این باب بیان نمائیم پس بدانکه دل سون قلب نام از اهل انگلستان عصبیت و معده را که زود و هم بحساب بعضی اطباء
 و شعبه زود نام بحساب بعضی اطباء و بگو است در عیون یعنی خرگوشش مقطوع نمودند حیوانات بعد از آن سخت نمردند و
 حوی که خورده بودند بدون تغذیه در مدتها باقی مانده بود ولی چون در خرگوش دیگر همین عمل را نمودند اما بواسطه

ول آن قوه الکتریکه را عصبیت و معده مقطوع شده برسانند بدن نوعی که یکت پخته او را در کشت مرض مجروح بعضی است
 و صفت زردی در حلقه محل مادی معده قرار داده و بجز دیگر استون دل را در این صفت زردی متصل نمودند تغذیه بجز بجز
 با وجود مقطوع عصبیت و چون بعد از ۲۴ ساعت آن خرگوش را بکام می نمود در معده او بکلی تکلیف رفته بود و هیچ نشانه
 نداشت معده و غذای کوشهای دیگر که در همان وقت جو خورده بودند و عصبشان سالم و بحالت طبیعی بود و چون از

این قسم امحانات طبیبان کور معلوم گشت که قوه الکتریکه در بعضی محک سازد عصبیت و بر رابا که در بر استون قوه الکتریکه
 در عصبان انسان بدن نوعی که معقول استون دل را در کوه ال عصب و معقول دیگر در موضع معده قرار داد و بدین
 نوع در دست و دو نفر فلز با بمرض علاج کلی با انجام رساند

شرط اول در علاج امراض بواسطه الکتریسیت با قلفا مینماید این است که قوه او قلیل و طولانی باشد نه سخته و فوریت
 در بعضی امراض دیده شده که الکتریسیت مینماید معالجه مینماید دیگر اینکه در بین معالجه نیز باید مواظف رجوع شود به این
 بجز بر رسیده است که آماش خازیری بواسطه استعمال الکتریسیت در گیاه ان دو ماه شفا می یابد ولی در موقوف استون
 آن قوه مرض مجدداً عود می نماید حال بهر این استعمال مادی قلفا مینماید شفا تمام بدون خوردن کسری حاصل کرد

در پس نام طبیب انگلیس در وقت فرزند اصداع عصبان قلفا مینماید در نوع مخصوص استعمال نمود و در نتیجه شفا تمام گردید و این
 که در وقت کردن و در زانو شمع زجاج میگذارد و در زردی در جرح حق ابر زردی قرار میدهد و در نصفه شکر در پیشانی
 و بر جرح است انوار پاره تیاج تر زردی او صفت زردی میگذارد و بعد بواسطه معقول و در نوزاد هم استعمال می کنند
 طبیب دیگر نام فرانسیسی معلوم نمود که چون بواسطه سبب الکتریکه در میان بقیه با هم مشتمل سازد قوه با صفت و مخرج

تفصیل و بنجاه و پنج و هفت نام از اهل فلنکات این قوه را در طب استعمال نمودند ولی همین شهرت که اول مایه همین زودی

تفصیل و بنجاه و پنج و هفت نام از اهل فلنکات این قوه را در طب استعمال نمودند ولی همین شهرت که اول مایه همین زودی

برای نسیج کردن و بعد از او است بل نام امتحانات مخصوصه در این باب است که در چون رجوع نمود بستون اول آن دو آرزو بود
 که هر یک از آنها بکتاب ایهام و نیم محوره شدند دیده که احساس حرارت شده در هر دو موضع معلوم گشت بعد از ربع ساعت که
 نقل در معاینه بکتاب الی و دست اطلاق حاصل شد چون رجوع نمود بستون اول آن دو از حی این آثار بسیار شد
 و پیش از چند ثانیه مرخص شوانست طاقت پاورد و احساس حرارت کل صفت را بکشت

همچنین اکثر نسیج معینه بوده است در حس طشت بدین نوع که بکثرت معقول در فرج و معقول دیگر در جلد مجازی موضع رحم
 گذارده قوه اکثر کجیه یا قلفا نسیج را بکار بردند

ولا از همه عجیب است استعمال اکثر نسیج در علاج انوریسیم که جراح معروف فرانسوی موسوم به پترکین در نسیج ۱۸۳۰ عیسوی شرح
 پس بدان که این جراح او اهل امتحانات خود را در دم نهاد که ناره از فصد حاصل میشد نموده دیده بود که در صورت رسیدن
 قوه قلفا نسیجی را بدم جدید استخراج آنم فوراً بکشت و حال چون معالجه انوریسیم متوسط است تا اینکه مجرای عبور دم از خود
 سد و در گذرد بواسطه موقوف گشتن تردد دم از او جان مکان نمود که بهترین انواع جنه این منظور نیست بکشد

شرط اول در حال نسیج بر این بود که دوران دم را در اصل شعبه که مکان انوریسیم است موقوف سازند تا
 دم منجمد که استعمال قلفا نسیج حاصل شد از ضرب دوران تغییر مکان یابد و مجدداً دوران دم در آن موضع حاصل شود
 منظور اینست که بواسطه نسیج آوردن و لا اذلا باید داشت که از چند سال قبل از نسیج نام طبیب دیگر نوع مخصوص
 رسانیدن اکثر نسیج را به بدن و نسیج از این قرار که سوزنهای مخصوصه را در موضع بدن فرو برده اکثر نسیج را
 بدان سوزنهای رسانیده و قسمی از این عمل که در بلاد فرنگت معروف به انوریسیم است عملی میباشد که از آن نسیج قدیم
 در بلاد چین متداول و در فرنگت غیر معروف بود تا طبیب فلکی تن برین نام که چند سال سیاحت در بلاد چین
 نموده بود این عمل را در سینه هزار ششصد و هشتاد و نه عیسوی بر اطباء می فرمات بود هبطه کتاب مخصوص که تصنیف آن
 واضح و روشن گردانید و لا از سال تا سده هزار ششصد و ده عیسوی در فرنگت کسی با نسیج رجوع نمود تا باین نام طبیب
 مجدداً او را معروف کرده استعمال او در کل فرنگستان شایع گشت

سوزنهای متداول در چین از طلا یا نقره اند
 و در فرنگت آنها را اغلب از فولاد ساده میسازند و بسیار نازک و طولی و بر سر آنها با از لاک یا از عاج مدور شده
 و در بالای آن نام سوزن تعبیه است که خاصیت او من بعد معلوم خواهد شد این سوزنها را بعضی جزئی بدوره خود فرو
 در بدن از نیم ایهام الی دو ایهام از قرار موضع و از چند دقیقه الی چند ساعت آنها را در آنجا توقف دهند و تجربه شده که
 تا بزرگی سوزن که چند وقت در یک موضع میماند پیش از آنکه چیزی متعجب است که بزودی برداشته شود

در فرنگت اطباء این عمل رجوع بنیابند که در عضلات الی اهل چین آنها را بجهت معالجه قولنج در لطن نر فرو برند و طبیب فرانسوی
 بزوتن نام اقرار میاید که این جسم سوزن را بدون ضرر فرو برده است در دماغ و قلب و ریه و معده که به کوهک قوه کو
 نام طبیب ایتالیائی در سکت کوهکی که در زیر آب خفته شده بود حالت حیات را بر گردانید بواسطه فرو بردن سوزن را در
 قلب و تکلیف نمود که در شان چون بدیجالت به سیدی رسید نیز باقیم معالجه رجوع شود و لا معلوم نیست بر آنکه تا بحال این
 تکلیف را کسی طبیب بعمل آورده باشد

بر این نام و سایر لان دی می نام که پیش از سایر اطباء بدین عمل پیشگام بودند قوه عمل سوزنهارا شدید نموده بواسطه
 قوه اکثر نسیج را بدان سوزنهای منقسم عمل کتب با قانو نسیج تر نامیده اند یعنی عمل سوزن مرکب بقوه اکثر کجیه و در علاج
 انوریسیم پترکین نام که سابقاً ذکر شد بهین عمل مکتب رجوع نمود

این که بعضی از عمل سوزن در میان نوزاد بعضی است استعمال او را که می نایم
 پس بدانکه در بین این مندا اول نشسته بر زمین بطبی و سکنه و در او را من شسته و در نوبه و در کفش در او جامع خصوصه در او
 فرکت سهل چندان در چشم امراض مندا اول نکشت و مخصوص اندر امراض عصبانیه با وجع در این قسم امراض بدون شکت منافع
 بلا اذاج عمل کرده و همچنین بهیابیت منداست در خارج ماضن رطوبت سرزنده از لپتن و سایر مواضع با همس در این صورت
 لازم نیست که سوزن با لپتن سوزند بلکه کافی است که آنها را از جلد بقدر ضخامت ناخن بکنند و مانند
 عیب تر کین نامند که در عمل سوزن با نوبه اکثر سوزن را در او نوسیم بدین قسم استعمال نمود که سوزنهارا بطور قطع در میان ششها
 چون در دم خارج از او غیب دیده بود که دم بزودی بجهت سوزن با این شرط قطعی موجود باشد و چون او در سیم عظیم بود عده سوزنهارا
 بیشتر نمود تا حد و مرکزهای ایجاد نیز بیشتر کرده و بعد از تمام عمل مواضع بر طرف یا رخ گویند میوسانند و در فضا سوزنهارا
 میزند و سوزنهای او از جمله سوزنهای مندا اول چنانچه این عمل بکنند و از قرار قطر موضع که میبایست سوزنهارا آن بکنند از آنها
 قبل از استعمال بر وزن یکمان اعلی پوسانده بود بجهت اینکه قوه الکتریکی از سوزن در اجزاء مجاوره بر آگه نشود علاوه بر اینکه
 نوع عمل و ضایط وجع موقوف خوف دم بکنند بر دهنده میباید و معلوم است که این قسم سوزنهارا می توان استعمال نمود مگر
 در وزن یکمان و بالاتر خشک شده باشد و مشمول اعمال الکتریسیته و طبیب کور بواسطه دست سوزن متصل به دست خود
 دست شخص عامل را بواسطه با چپای بر سیم سریع لغو دیگر داند و در عین عمل به چند دقیقه حالت بسیار از سوزنهارا
 بر تفسیح سهل طبیعی از امراض اول که بدین نوع علاج میباید در اینجا بیان می نایم
 شخص برین صدادی بین نوزده سال بود که از نرسیده دویم خانه بی حس مبداهات افتاده است پس بدین قسم
 صدغ امیر که عظم نکست سفل در اتصال دو صفا موجود بود پس از سال این علامات تر کین نام ساعر کش
 امس جز صدغ امیر باضربان و معلوم شد که این امس نیست مگر او در سیم شربان صدغ بجم بادام و لپتن در بدن و حج
 در نشردن و ضربان او مساوی ضربان شخص دیگر مساوی بود و موقوف نکست از فشار بخت دوباره حاصل نکست پس از
 موقوف شدن فشار و عظم تر کین نام و سایر طبها که حضور داشتند متفق بر تشخیص نوز سیم بودند پس در حضور چند نفر از اطبا
 سرورده مسلم مگور و سوزن را از قرار میان قبل استون و لمانه را متصل سوزنهارا نمود در بعضی حساس نشان در برج کرد که
 متد جا زیاد کرد و دیدند تا بعد از ده الی دوازده دقیقه در وقت حالت بسیار از سوزنهارا در او نوسیم تغییر داده بود
 در عین عمل نظروا سیم هر دو مطلق از وقت باضربان نوز سیم میکشند و در اثناء عمل ضربان بکلی موقوف شده بود و در عرض نیم
 باضربان شخص با بعد که مصلب حاصل شده بود پس بعد از برداشتن سوزنهارا رجوع شد با بعد پهای سلول محلول بکسر سیم
 فشار سوزن جوی بر موضع عصب و در بعضی با وجود ضربان که بدور رسیده بود به شانی بر سیم خود رجوع نمود پس از گذشتن دو ساعت
 هیچ علامت نرسید از اثر عمل بجز با باقی مانده بود پس در روز بعد از عمل بر لپتن با بقت ملاحظه فرمودند بر آمده که ضربان
 موقوف بود و سفل است که شیب شربان با فوق موضع مگور نیز یکجا خشک شده بود و چون که ضربان در با فوق موقوف و غیر متین و با کس
 در بخت باسانی مشتخص بود
 این قسم عمل بر اطباء معرور دیگر نیز منفع کل در زمانه و نخلیس و مننه قبل آوردند و از نتایج آن ما معلوم گشت که سوزنهارا
 در واقع با سوزنهارا نوزادوی که بروی آنها روی کشیده باشند بهتر از سوزنهای نوزادوی کشیده و همچنین بهتر است که فقط
 اکثر سوزنهارا را متصل سوزنهارا و اکثر سوزنهارا بر الصنوی طلای سفید و یا به بر متصل کنند که این صنفی با آن ابرار در جمله
 نوز سیم قرار داده باشند و باید قبل از قرار دادن صنفی طلای سفید با بر جلد از موضع را محلول نکست بر نمود

این که بعضی از عمل سوزن در میان نوزاد بعضی است استعمال او را که می نایم

این که بعضی از عمل سوزن در میان نوزاد بعضی است استعمال او را که می نایم

این بود جزئی تفصیل از اکثر نسبته دفاتر نسیم و استعمال آنرا در طب : و همچنین که بعضی اوقات می تواند لازم شود و نسبتا
 اکثر نسبته باین همچنین هم می تواند لازم کرد که از وجود نسیم ان اکثر نسبته را که از حالت سکون تجا و زود نمود یعنی زیاد
 شده باشد خارج سازند : از اینجمله اطباء بعضی اوقات منصف شده اند از اینکه برخی اشخاص را مالیدن موضع مورد بدن در
 تاریکی بوق فتمی روشنائی از جمله اشان ظاهر باشد که در اشخاص متحول که عادی بخوابند و نسبتی باشند در کشیدن آنچه در
 در موضع تاریکی روشنی حاصل آید و این نیست که حالت مخصوص یعنی زیاد و مقدار اکثر نسبته طبعی در وجود اشان : در چند
 تجربه مخصوص در این باب نموده شده و با اعتقاد حقیر بعضی امراض موجب که از دلگت کتخت میماند از اینجمله میماند
 در خود ملاحظه نمودم که در هر صورت که نسبت نسبته میماند بود و دلگت با موت پاک کن که دسته او را بوسطه پارچه ابریشمی نظمی
 سفید شده بی نهایت معجز گشته و این نسبت مگر اینکه در صورت مرایای موت پاک کن زیادتی اکثر نسبته در اشخاص میماند
 و همچنین همال کلی را این است که منصف که در بعضی امراض استعمال دیده میشود منصف که اثر سرعت نفوذ که اکثر نسبته بآب دارد
 و امید کلی است که کوفت ساق کتبه در بعضی امراض بزنه و صعب العلاج از کم کردن اکثر نسبته بدین حال خواهد شد :

مطلب چهل و هشتم اطلاع حدیده محلوله

در باره اطلاع حدیده محلوله در استعمال آنجا در نسبت جرم سده طفل که در صفحه ۱۹۶ از کتاب شفایه مذکور است در کتاب
 طب فرانسوی پانته نام گوید که اطلاع حدیده را در امراض با منافع کلیه استعمال نمودم ولی معلوم گریسان نام چنان میفرماید
 که در حالت حدیث این مرض هرگز اثرات بر استعمال او دیده حدیده نمودم در حالت غریبت مقدار فسیل از آنرا را بحدیده طوطا سفید دیده ام

مطلب چهل و نهم انونیانک تمکید

منست مگر چه بر نژاد که من بعد در مطلب ۱۲۵ تفصیل او خواهد آمد :

مطلب چهل و دهم انونیور دارشان

از کتاب از فرار که در صفحه ۴۳۱ از کتاب شفایه بیان نمودم معلوم می شود که استعمال این مرکب استعمال نمود در مرض
 با اعتقاد استعمال در بچه باریک بدلیل اسکا و در مخصوصه ضد امراض که الان در طرف طبایب شنیدم بلکه زیاد شده و این
 دارشان که یکی از ترکیبات نفیسه است ترکیبی است که چند دفعه قبل از اینکه در طب استعمال کردید باعث قتل سازه او بود
 پس به آنکه این دو جسمت بسیار خطرناک که خشک شده او گانه است که او را با بال کبوتر بریزند تا به تراز با رطوبت شود که در خواص
 نماید سهل است بهشت قتل اشخاص مجاور کرده و این بنده در گاه خون در اینجا جهت نام علم طرز حصول او را بیان می نمودم تا که یکدیگر
 بر کس را که جنبه باط کالی رفتار کرده در هر اوقات متعذر چیزی بسیار در هر هوای باز و غیر آفتاب کار کند و بچوبه او را در پیشه
 شکست نماید جهت آنکه چکان به یوار کردن بشود کاوست در آنکه هم عالی و هم خانه او را نشنیده با آسمان برود و در جهت چنان
 پیشما و همچنین بعد از او در کاغذ خطرناک است از جهت آنکه ساینده کاغذی هم کاغذ در پیش گرفتن او است : پس آن قسم که این دو جسم
 خطرناک حاصل شود در صورتیکه در محلول نیرات دارشان که در مطلب ۲۲ مذکور است آب است که در مطلب اول بجهت آب را
 با آب تمسک کند و محلول را بر روی کاغذ خطی گذارد تا سینه امکان رطوبت او کاغذ منجذب کرد و آنگاه در آب خشک و آرد در پیش
 به این حالت گذارد و بعد مایه پینه را در در پیشه بچوبه مقدار بسیار جزئی از او به فوات بر روی کاغذ گذارد تا خشک و خشک او است
 که انونیور دارشان : اما مگر تا گوئیم که هر خطی در حصول او در زم است جهت آنکه نا خشکده او بوسطه ساینده جسم لقیه
 تشک کرد و خشک او از جزئی مالش به بال کبوتر تشک کرد و آنچه مجاور خود است تلف سازد :

مطلب چهل و دهم انونیور

عبارت است

در کتاب شفایه مذکور است در باره استعمال این مرکب در مرض...

عبارتست از جوهر پیکان : از جهت حصول این جوهر یعنی بنای پیکرند اینکامی مستحق مقداری و بزودی واکمل ۳۲ درجه
 و بعد از ۲۴ ساعت آن اکمل را گرفته اکمل دیگر بروی او نهند و همین عمل را مکرر سازند تا کون و طعم اکمل دیگر تغییر نیابد و با
 آنرا قوه جمع اکمل را که سیر شده اند از قوه اپیکام مخلوط بهم نموده آنها را از کاغذ صاف کنند و مستقیماً در آرد مرغ و نمک پخت
 طایم تغیر کنند تا دیگر اکمل را داخل نشود که این اکمل خالص است و بجای دیگر کار برود و بدون احتیاط است آنگاه قابل را
 برداشته عصاره رقیق اپیکار بروی آنش بسیار طایم نجشکانه و خشکیده را در چهار مقابل آب سرد حل کنند و حل کرده را صاف
 کنند و مصفی را در تنش بسیار عریض بقوام شیر آورند و بقوام آورده را بروی شهاب چینی پهن کرده در موضع گرم نجشکانه
 درین نوع جسمی رنگین حاصل میگردد که نیست مگر اینست مستعمل در طب و مقدار این جوهرده یکت از مقدار جوهر پیکان است

مطلب چهل و نهم آنکلیه

یعنی جمود مفضل چون تفصیل آنجا است در صفحه ۵۰۰ از کتاب شفایه مذکور کردید پاره آن درود اینجا لازم ندارد

مطلب پنجاهم ایتمون طلائی

که بفرانسه سو فروردان بنامند : چون طرز ساختن این ترکیب در مطلب ۱۱۰ از این فرابادین مذکور
 میگردد لهذا در اینجا نیز آن نیز در نیم و ششانه گوئیم که خالص او باید بجای حلول شود و در ۱۲ جزء آسید نوریانک که در مطلب
 مذکور است حل میسند اگر جزئی از کبریت او سواگشته در ظرف نجشکون باشد تا خود محلول او باید چون رنگ خالص باشد

مطلب پنجاه و یک ایتمون مسقی

پیکرند ایتمون فلزی خالص مستحق بجزه طرطیر و در جزء عاقب مظهر بقدر کفایت تا اجزا خیره کردند و این خیره در جاش
 معتدل گذارده نجشکانه و خشکیده را بعد از آنکه با آب مظهر خیره نمایند و نجشکانه داده نوبت اینجمله را مکرر تا بند و با آنکه
 باقی باید داده جز آب مظهر در ظرفی جایی بچسباند و جویشیده را صاف کنند و مصفی را متدرجاً با تنش طایم نجشکانه
 و خشکیده را یکدفعه بسیار نرم بچسبند : اما طرز ساختن ایتمون مذکور فوق من بعد در مطلب ۱۱۲ مفصل بیان شود :

بر آنکه استعمال این دو در دسته محل است اول بجهت حدوث فی و بهمال دویم بجهت میل دادن ماده از باطن بطاهر
 سیستم مقدار زیاد در چند مرض مخصوص :

اما نوع اول که فی بود به سطرین که بکتالی چهار کدم او را یکدفعه باید و در ربع ساعت فاصله در آب قلی رقیق
 نوشانند و در هر دفعه بعد از فی چند قحان آب نیگرم با و یا شامانند طریقه دیگر بکت کدم ایتمون مسقی را با آب کتاف
 نقاشته مخلوط کرده و در آب ریخته بنوشانند و این نوع نیگوست از برای کسانی که هسرت فی میباشد : و جهت
 فی چون شده بود بکت قحان چای نوشانند و اگر کافی نباشد آب از استعمال شود : صفت آن پیکرند از روی
 کوبیده بجزه و آب است جزه مخلوط بهم و شسته کرده بعد از چهل و هشت ساعت صاف نمایند و در شسته کنند که بر نشود و
 بگذارند تا خطاط زیاد در او رسد و چون آن خطاط در او بدید کردید با عیبت را صاف نمایند و مصفی را در شسته کرده بگذارند
 چون بقطره از این آب اثر بکت کدم ایتمون مسقی را باطل میسازد لهذا اشخاصی که چهار کدم ایتمون فی نوشیده باشند
 چهار قطره از این آب میل نمایند و اگر سه کدم خورده باشند سه قطره : اما اشاره بر خلاف استعمال ایتمون فی در میل
 بدماغ است و در او را هم مجاوره و باغ چون رمد و درم اذن و مثال فاکت در او را هم حده و هجاء و در سهال و موسی :

اما نوع دویم استعمال ایتمون مسقی جهت میل ماده از باطن بطاهر : پیکرند سوم دروغن یا کوره بی نمک عم جزه ایتمون مسقی بسیار
 نرم ساخته بجزه خوب بهم مخلوط کرده روزی دوالی سه دفعه بعد در صند در صند یا لند بنوعیکه در جلد فرود رود و مکرر کنند